

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٢٤

امان از آن نگاه تو

حجة الاسلام والمسلمين
حاج شيخ محسن سعيديان

سرشناسه: سعیدیان، محسن، ۱۳۲۳
 عنوان و پدیدآور: امان از آن نگاه تو / محسن سعیدیان.
 مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.
 شابک: ISBN 978 - 964 - 539 - 045 - 5
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.
 موضوع: نگاه به نامحرم.
 رده بندی کنگره: ۸ الف ۷ س / ۲۵ / ۱۸۹ BP
 رده بندی دیویی: ۳۶ / ۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۳۳۰۰۸

فهرست مطالب

۹	مقدمه گنجینه اخلاق و معارف اسلامی
۱۳	مقدمه مراحل سفر
۱۵	امان از آن نگاه تو
۱۵	مقدمه
۲۱	اول: نگاه های حرام
۲۲	نگاه، اولین سنگر آلودگی
۳۱	یک نظر:
۳۳	پیامدهای شوم نگاه
۳۳	۱- سستی اراده
۳۵	۲- سردی خانواده
۳۷	۳- اضطراب
۴۳	۴- تبهکاری
۵۲	۵- فحشاء
۵۷	۶- سوء عاقبت
۶۰	۷- ترک ازدواج
۶۱	نگاه به تصویر

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۰۴۵-۵ - ISBN 978 - 964 - 539 - 045 - 5

امان از آن نگاه تو
 مؤلف: حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن سعیدیان
 ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
 صفحه آرای: شبیر
 نوبت چاپ: سوم / ۱۳۸۹
 شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
 چاپ: زنیق

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آپسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ - تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
 فروشگاه: خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ - تلفن: ۳۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۳) همراه: ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)
 وب سایت: <http://www.monir.com>
 پست الکترونیک: info@monir.com
 دیگر مراکز پخش: نشر نیک معارف: ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر رایحه: ۸۸۹۷۶۱۹۸
 مشهد - چهارراه شهداء، اول خیابان آزادی، کتابفروشی نور مهدی، تلفن ۲۲۵۶۵۷۰ - ۰۵۱۱
 شماره تماس مؤلف: ۲۲۳۳۳۶۰ - ۰۵۱۱

۶۳	کلمه‌ای هم باتو، ای خواهرم!
۷۱	مسألهٔ وجه و کفین
۸۳	نعمت نایبانی
۸۸	چند روایت
۹۱	نگاه خیانت
۹۳	۱- نگاه به درون خانهٔ دیگران
۹۹	۲- نگاه به نوشته و نامهٔ دیگران
۱۰۳	نگاه تخویف و استهزاء و تحقیر
۱۰۹	نگاه خشم آلود به والدین
۱۱۱	دوم: نگاه‌های مکروه
۱۱۱	۱- نگاه به اهل بلا
۱۱۳	۲- نگاه به دار آویخته
۱۱۳	۳- نگاه به شرمگاه همسر
۱۱۴	۴- نگاه به دیگران در سر سفره
۱۱۴	۵- نگاه به بالادست
۱۱۶	۶- نگاه بی‌اعتبار
۱۱۹	سوم: نگاه‌های مستحب
۱۲۰	۱- نگاه به خدا
۱۲۶	۲- نگاه به امیرالمؤمنین
۱۲۷	۳- نگاه به اهل بیت
۱۲۷	۴- نگاه به امام دادگستر
۱۲۸	۵- نگاه به قرآن
۱۲۹	۶- نگاه به کعبه

۱۳۱	۷- نگاه به عالم
۱۳۱	۸- نگاه مهرآمیز به والدین
۱۳۲	۹- نگاه به مؤمن
۱۳۲	۱۰- نگاه در نماز
۱۳۳	۱۱- نگاه به آیات الهی
۱۳۶	۱۲- نگاه عبرت‌آمیز
۱۴۱	چهارم: نگاه‌های واجب
۱۴۱	۱- نگاه به مظاهر توحیدی
۱۴۳	۲- نگاه دیده بانان
۱۴۵	۳- نگاه مرزبانان
۱۴۷	۴- نگاه پاسداران
۱۴۹	۵- نگاه سنگر نشینان
۱۴۹	۶- نگاه پرستاران
۱۵۰	۷- نگاه جاسوسان
۱۵۱	۸- نگاه کاوشگران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه گنجینه اخلاق و معارف اسلامی

خدا را از این نعمت بزرگ که به من ارزانی داشت تا بتوانم صفحاتی چند در مورد اخلاق و معارف اسلامی بنویسم، سپاسگزارم.

اگر چه در این زمینه، کتاب‌های فراوانی نوشته شده ولی به نظر می‌رسد به این سبک و سیاق، با قلمی روان و قابل دسترس همگان به زبان فارسی، کمتر کتابی نوشته شده باشد و لذا جای آن را خالی دیدم و به حوصله الهی به جمع‌آوری آن اقدام کردم.

این مجموعه دارای ویژگی‌هایی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- سعی شده مطالب کتاب به بخش‌های کوچکی تقسیم شود تا هر کدام با عنوان خاص از یکدیگر متمایز گردد.
- ۲- استخوان‌بندی مطالب، عمدتاً از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام اخذ شده و سپس با داستان‌های مفید



و اشعار مناسب زیور گرفته است.

۳- نوشته‌ها غالباً از کتب مرجع و متون اصیل اخذ شده تا از اتقان بیشتری برخوردار باشد.

۴- مطالب این مجموعه مخصوصاً روایات آن منتخب از ده‌ها روایت مشابه و حاصل تلاش فراوان است به طوری که گاهی یک صفحه، چکیده مطالعه ده‌ها صفحه از کتاب‌های گوناگون است.

۵- امانت در ترجمه، ما را بر آن داشت تا از شیوایی بعضی از جملات بکاهیم و حفظ آثار باقیه الهی را بر آن مقدم داریم.

۶- مطالب گرچه از کتب مختلف است ولی سعی شده حتی الامکان از کتاب‌های ارزشمند «بحار الأنوار» و «نهج البلاغه صبحی صالح» نشانی داده شود تا برای مراجعه، به کتاب‌های زیادی احتیاج نباشد.

۷- مخاطبین این کتاب افراد خاصی نیستند بلکه مطالب آن برای عالم و عامی، زن و مرد، پیر و جوان مفید است.

۸- این مجموعه به لحاظ تنظیم و دسته‌بندی‌های خاصی که دارد کاملاً متناسب و آماده برای برادران محترم مبلغ در ایام تبلیغی است.

۹- از تطویل کلام و لفاظی و جمله‌پردازی‌های تزئینی تا حدّ زیادی پرهیز شده تا اصل مطالب به سهولت به دست آید.

۱۰- حتی‌المقدور از تمایل به گروه‌گرایی دوری شده و سخنی از آنها به میان نیامده است.

۱۱- این مجموعه متناسب با کلاس‌های درس «اخلاق و معارف اسلامی» تنظیم شده و با انتخاب مناسب، می‌تواند متن کتاب درسی قرار گیرد. البته طبیعی است کتابی به این حجم نمی‌تواند برای همه گروه‌های سنی مناسب باشد لذا هر عنوانی به تناسب سن، جنسیت و یا به لحاظ پایه معلومات باید انتخاب گردد.

۱۲- مطالب این کتاب نیز به صورت کتاب‌های کوچکی که شامل یک عنوان، یا دو و سه عنوان نزدیک به هم است به چاپ رسیده تا هر چه آسان‌تر در دسترس خوانندگان عزیز قرار گیرد.

شیخ محسن سعیدیان
محرم الحرام ۱۴۲۳ هجری قمری



مقدمه مراحل سفر

کتابی که اینک پیش روی شماست قسمتی از مجموعه «گنجینه اخلاق و معارف» است^۱ که به طور جداگانه چاپ و منتشر گردیده تا با مطالعه آن با معارف اسلام آشنا تر شویم و در عمل به دستورات الهی کوشا تر گردیم.

مجموعه «گنجینه اخلاق و معارف» پس از یک مقدمه در مورد اخلاق و اهمّیت آن، مسافری را تصویر می کند که از خواب غفلت بیدار شده و قصد سفر «الی الله» دارد. پس در سفر خود به مراحل می رسد و آنها را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد که آنها اجمالاً عبارتند از:

مرحله اول: توبه و پاکسازی باطن.

مرحله دوم: ترک محرّمات و سپس ترک مکروهات.

مرحله سوم: انجام واجبات و سپس انجام مستحبّات.

مرحله چهارم: اخلاص.

۱- مرحله سوم: قسمت واجبات.



مرحله پنجم: رفع آفات و دفع موانع.

مرحله ششم: مکارم اخلاق.

مرحله هفتم: آداب اسلامی.

مرحله هشتم: کمال.

امید است پس از مطالعه این کتاب، قسمت‌های دیگر «گنجینه اخلاق و معارف اسلامی» را نیز مورد مطالعه قرار دهید.

امان از آن نگاه تو

مقدمه

بحث ما در «آفاتِ اعضاء بدن» است که اینک به «آفات چشم» می‌پردازیم.

یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی «چشم» است که انسان را با جهان خارج مرتبط می‌سازد؛ چشم از حسّاس‌ترین اعضاء بدن است و به راحتی در معرض آفت‌های گوناگون قرار می‌گیرد.

چشم چراغ بدن است و با آن تاریکی‌ها به روشنی مبدّل می‌شود و غم‌ها به شادی می‌گراید.

کسی که چشم بینا ندارد از صدها لذت محروم است و هزاران موجود دیدنی برایش مجهول می‌ماند. نعمت چشم را آن کس ادراک می‌کند که پس از عمری بینائی، کور شود و برای همیشه در ظلمتکده‌ای غمبار و غم‌انگیز غوطه‌ور

توجه: کلیه قسمت‌های مربوط به نهج البلاغه را از «نهج البلاغه دکتور صبحی صالح» نشانی داده‌ایم تا دسترسی به آن برای خوانندگان محترم آسان‌تر باشد.



گردد.

در اهمیّت و حسّاسیّت چشم، همین بس که در دو خصوصیت با تمام اعضاء دیگر فرق دارد و آن «سرعت» و «وسعت» است. اما سرعت عمل چشم به قدری است که نگاهش همچون برق می جهد و با سرعتِ سرسام آور نور، عکس هر دیدنی را در ذهن جا می دهد، و این سرعت، مخصوص چشم است، چه این که سرعت عمل اعضاء دیگر در مقابل چشم، همچون عابر لنگی است در برابر تیز تک ترین هواپیمای پیشرفته.

سرعت عمل دست یا حرکت پا کجا و سرعت نور کجا؟ حتی زبان که صدای انسان را فوراً به مکان های دور می رساند و شنونده هیچ گونه فاصله ای بین گفتن او و شنیدن خودش نمی بیند، در مقایسه با سرعت چشم مانند نسبت یک است بر میلیون.^۱

لذا محفوظ داشتن چشم، همانند کنترل وسیله ای است که با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه حرکت می کند که کوچک ترین غفلت از آن، موجب انحراف بسیار وحشتناک و جبران ناپذیر خواهد شد.

اما وسعت میدان عمل چشم آن قدر است که حتی آسمان ها را زیر پا می گذارد. ما هیچ گاه نمی توانیم به آسمان ها دست اندازی کنیم یا با بگذاریم و یا صدائی از آن را

به گوش خود بشنویم، اما به آسانی می توانیم در یک لحظه همه آن را با تمام وسعتش، در زیر چتر نگاه خود قرار دهیم. پس ای عزیز! تا لحظه ای که این چشم، باز است و نگاهش به تو طراوت و تازگی می بخشد، سعی کن وظایف و تکالیف را در موردش بشناسی و آن را از آفات بسیاری که در پیش راه دارد محفوظ نمائی، چه اینکه با یک نیم نگاه، هزاران تصویر را در خود جای می دهد و به خزانه ذهن می سپارد که اگر آن نگاه آلوده باشد باید سال ها کوشش و تلاش کنی تا آن را از صفحه دل بزدائی و اثراتش را خشی نمائی.

برای همه ما اتفاق افتاده است که صحنه ای غم انگیز یا جریانی شادی آفرین را در ایام کودکی دیده ایم و از آن سال ها می گذرد ولی هنوز زنده و روشن در ذهن ما می درخشد. بله، یک صحنه گناه ممکن است آن چنان دل را به خود مشغول دارد که صدها هزار خاطره در طی شصت سال و هفتاد سال، قدرت محو کردن آن را نداشته باشد و همچنان در آئینه ذهن پایدار بماند.

لذا دستورات اسلام عزیز در مورد وظایف چشم، بسیار حسّاس و سنگین است و برای حفظ و حراست آن از گناه، تأکید فراوان نموده است که اینک به مهم ترین آنها اشاره می کنیم.

الف) نگاه:

اصلی ترین عمل چشم «نگاه» است و عجیب است این

۱- سرعت صوت ۳۴۰ متر در ثانیه و سرعت نور ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه است.

نگاه که گوئی صد زبان دارد و همه حالات درونی را بازگو می‌کند، حالاتی همچون:

خشم و محبت، بی‌میلی و رغبت، ضعف و قوت، بی‌تفاوتی و شهوت، سستی و قدرت، بی‌کفایتی و هیبت، لطف و خشونت، کودنی و ذکاوت، فقر و ثروت، عزت و ذلت، بی‌مهری و مودت، سعادت و شقاوت، دروغ و صداقت، وقار و شرارت، پستی و جلالت، بی‌شرمی و عفت، دوستی و عداوت، بیگانگی و قرابت، فرومایگی و کرامت، نرم‌خوئی و شدت، بی‌غیرتی و حمیت، ناخرسندی و رضایت، ترس و شجاعت،طمأنینه و وحشت و ده‌ها حالت دیگر.

آری، در چشم با تمام کوچکی‌اش کوهی از عظمت نهفته است و دریائی از عجائب موج می‌زند و هزار رمز و راز جلوه‌گری می‌کند.

در عرف هم می‌گویند فلانی از چشمش شرارت می‌بارد، یا بر او چشم طمع دارد، یا سرور و شادی در چشمش برق می‌زند، یا رضایتش را از چشمانش خواندم، یا چشمش باحیا است، یا از هیبت نمی‌توان به چشمش نگاه کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«الْعَيْنُ بَرِيْدُ الْقَلْبِ»^۱

«چشم، پیام‌آور قلب است.»

یعنی از درون حکایت می‌کند و شخصیت حقیقی انسان را به نمایش می‌گذارد.

پس چشم، این دو بادامک تنگ، دروازه‌ای است گشاده که از یک سو آنچه در خارج است به درون می‌کشاند و از سوی دیگر، آنچه در درون نهفته است بیرون می‌ریزد.

و از این جاست که فرموده‌اند:

نگاه که عمل اصلی چشم است ارتباط مستقیم با سعادت انسان دارد، زیرا بعضی از انواع آن حرام است و دوزخی، و برخی دیگر حلال است و بهشتی، ما اینک به شرح قسمتی از آنها می‌پردازیم.



اول: نگاه‌های حرام

از جمله نگاه‌های حرام «نگاه به نامحرم» است. نگاه به اجنبی و نامحرم، شایع‌ترین گناه چشم است، زیرا مواردش از همه انواع دیگر، گسترده‌تر و در اجتماع فراوان‌تر است.

خداوند عزوجل که آفریننده هر مرد و زن است، در کتاب پرنوری که سعادت بشر را تا قیامت تضمین می‌کند، دستورالعملی برای همه انسان‌ها صادر نموده و می‌فرماید:

﴿ قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا
فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا
يَصْنَعُونَ ﴾^۱

«ای رسول ما - به مردان با ایمان بگو، چشم خود را از زنان فرو پوشند و دامن از هر آلودگی پاک نگه دارند، که



این برای آنان پاکیزه‌تر است و البته خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاهی دارد.»

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...﴾^۱

«و به زنان با ایمان بگو، دیدگان خود را از مردان فرو بندند و دامن از هر آلودگی پاک نگه دارند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه طبعاً پیدا است، و باید مقنعه‌ها و پوشش‌های خود را بر گردن خویش فرو اندازند...»

در قرآن کریم چندین آیه در مورد حجاب و نگهداری و مواظبت از نگاه آمده است و روایات اهل بیت علیهم السلام هم در این زمینه بیش از حدّ شماره است.

نگاه، اولین سنگر آلودگی

آیا تا به حال فکر کرده‌اید که اگر کسی بخواهد به زنی نگاه نکند، اصلاً نمی‌تواند با او رابطه شهوت‌آمیز پیدا کند؟! آیا می‌دانید اولین بذر شهوت که در زمین دل کاشته می‌شود به همان نگاه اول است؟! و آیا می‌دانید «نگاه» از بهترین دامهای شیطان است؟!

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«نگاه طولانی به زنان نامحرم، نور قلب را می‌زباید و حتی نگاه زودگذر از دامهای شیطان است...»^۱

در اینجا قسمتی از کتاب حجاب^۲ را به مناسبت، نقل می‌کنیم.

بله، شیطان ملعون تیری به چله کمان گذاشت و از راه چشم تو صورت و اندام او را نشانه رفت، چشمت که به او افتاد، دل از جا کنده شد و به دنبال چشم دوید و بی‌باکانه عشقش را ربود و در خود جای داد، حالا کیست که این مهمان ناخوانده را از تاریک‌خانه دل بیرون کشد و زوایای قلب را از جای پایش پاک سازد؟!

او با یک نگاه تو، پنجه خون آشامش را در سینهات فرو کرد و دار و ندارت را به یغما برد، راه خانهات را گم کردی و حیرت زده گفتی چه کنم؟!
بابا طاهر می‌گوید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده ببند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز بولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

ولی اسلام عزیز می‌گوید:

۱- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۹۴

۲- نوشته مؤلف.

۱- سوره نور (۲۴)، آیه ۳۱

اینجا محلّ امتحان و کارگاه خودسازی است، با شیطانِ نفس بجنگ، و وسوسهٔ دل را سرکوب کن، چشمت را فرو بند و هیبت و جلال یارِ حقیقی را به خاطر آور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«نگاه تیر مسمومی است از تیره‌های ابلیس، پس هر کس از ترس خدا آن را ترک کند خداوند به او ایمانی عطا فرماید که شیرینی‌اش را با قلب خود بچشد.»^۱

و نیز فرمود:

«شش چیز را برای من ضمانت کنید تا بهشت را برای شما ضمانت کنم:

- هنگام سخن گفتن راست بگوئید؛ - به وعده‌های خود وفا کنید؛ - امانت را ردّ کنید؛ - پاکدامن باشید؛

- چشم خود را از حرام بپوشانید، - دست‌هایتان را در اختیار نگیرید.»^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام در تعریف بعضی از اصحاب خود فرمود:

«... و آنان به چشم‌های خود سرمه می‌کشند با پوشاندن آنها از معصیت...»^۳

امام صادق علیه السلام هم فرمود:

«هر کس چشمش به زنی افتاد، پس نگاهش را به آسمان دوخت یا به پائین انداخت، خداوند در همان لحظه حورالعینی را به ازدواج او در می‌آورد قبل از این که چشم از آسمان یا زمین برگردد.»^۱

حضرت امام رضا علیه السلام در نامه‌ای مرقوم فرمودند: «نگاه به موی زنان حرام است چون مردان را به هیجان می‌آورد و به فساد می‌خواند ... و نیز هر چه مانند مو، محرّک باشد...»^۲

حضرت عیسیٰ علی نبینا و آله و علیه السلام هم در مواعظ خود به اصحابش فرمود:

«... وَ إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا
الْشَّهْوَةَ وَ كَفَىٰ بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً...»^۳

«بپرهیزید از نگاه که بذر شهوت را در قلب می‌نشانند و آن برای فتنه و آلودگی کافی است.»

بلکه آن حضرت پا را فراتر نهاده می‌فرماید:

«شما شنیده‌اید که پیامبران گذشته فرموده‌اند زنا نکنید، ولی من می‌گویم هر کس به زنی نگاه کند و مشتاق دستیابی او گردد، پس در باطن قلبش با آن زن زنا کرده است.»^۴

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۷

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۴

۳- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۲۵

۴- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۱۷

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸

۲- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۷۲

۳- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۷۱

و البتّه در اختیار داشتن دل بسیار مشکل است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم می فرماید:

«خداوند تبارک و تعالی چنین فرموده که ای فرزند آدم

اگر چشمت با تو در ستیز شد برای دیدن چیزی که نگاه

به آن را حرام کرده‌ام، دو روپوشی که برای چشم تو قرار

داده‌ام بر هم گذار و نگاه مکن...»^۱

و نیز آن حضرت فرمود:

«هر چشمی روز قیامت گریان است جز چشمی که از

خوف خدا بگرید؛ و چشمی که از آنچه خداوند حرام کرده

بسته گردد؛ و چشمی که شب را در راه خدا به صبح

آورد.»^۲

و همچنین فرمود:

«هر کس چشم خود را از حرام پر کند، خداوند آن چشم

را در روز قیامت به میخ‌های آتشین عذاب کند و از آتش

پر نماید، پس چون حساب خلائق تمام شد او را به جهنّم

امر نماید.»^۳

امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرماید:

«شکرگزاری چشم از دیگر اعضاء کمتر است، پس

خواسته‌هایش را ندهید - و به میلش رفتار نکنید - که

شما را از یاد خدای عزّو جلّ باز می‌دارد.»^۱

بله، همچنان که مردان نباید به زنان نامحرم نگاه کنند،

زنان هم نباید به مردان بنگرند، لذا هنگامی که فاطمه علیها

سلام در خدمت پدر بزرگوارش بود و شخص کوری وارد

شد، فاطمه علیها سلام خود را از او پوشانده و مخفی کردند،

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم پرسیدند:

«چرا چنین کردی؟»

فاطمه علیها سلام عرضه داشت:

«اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم، مضافاً به این

که او بوی مرا حسّ می‌کند.»

رسول خدا فرمود:

«شهادت می‌دهم که تو پارهٔ تن منی.»^۲

یک بار عایشه و حفصه خدمت رسول خدا بودند که

ابن امّ مکتوم که مردی کور بود اجازهٔ ورود گرفت، رسول

خدا به آن دو فرمود:

«برخیزید و به داخل اطاق بروید.»

آنها گفتند:

او که کور است.

رسول خدا فرمود:

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۶

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۰۱

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۵

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۷

«اگر او شما را نمی‌بیند شما که او را می‌بینید.»^۱

از مقایسه این دو حدیث ببینید فرق، از کجاست تا به کجا؟!^۲

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«خشم خداوند شدید است بر زنی که چشم خود را از غیر شوهرش پر کند.»^۲ - و به او خیره شود.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«حضرت موسی علیه السلام وقتی برای دختران حضرت شعیب آب از چاه کشید و آنها زودتر از هر روز به خانه برگشتند، جریان را به عرض پدر رساندند که امروز مرد صالحی به ما کمک کرد.»

حضرت شعیب یکی از دختران را فرمود که نزد آن مرد برو و او را بگو بیاید تا اجرش را بدهم. پس آن دختر باکمال حیا و عفاف نزد حضرت موسی آمد و گفت: پدرم شما را به خانه دعوت کرده؛ حضرت موسی بلند شد و به دختر شعیب فرمود: تو از پشت سر من حرکت کن و راه را به من نشان بده، اگر خطا کردم با انداختن سنگریزه مرا راهنمایی کن که ما فرزندان یعقوب، حتی زنان را از پشت سر هم نگاه نمی‌کنیم.

پس آن دختر چنین کرد تا به خانه رسیدند و به پدر

عرضه داشت:

«يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»^۱

«ای پدر این مرد را برای کمک خود اجیر کن که بهترین اجیر کسی است که هم قوی باشد، هم امین.»

اما قدرت موسی علیه السلام را از همان کشیدن آب فهمیده بود، پدرش پرسید امانت او را از کجا فهمیدی؟ گفت، از آنجا که به من امر کرد تا در پشت او حرکت کنم...»^۲

آری، این یک روش است که پیغمبر خدا از دنبال رفتن یک دختر، آن هم برای رسیدن به خدمت پیغمبری دیگر چون حضرت شعیب، می‌ترسد و خود را در این دام نمی‌اندازد.

یک روش هم نشان دادن فیلم‌های مهیج و نمایش زنان عشوه‌گر است که نه تنها جوانان بیچاره را بلکه پیران خفته را هم تحریک می‌کند و صدها فساد و زنا و دخترزدی و رقابت‌های عشقی و روابط نامشروع به دنبال می‌آورد، پس خانواده‌ها از هم می‌پاشند و مردها از زیر بار سنگین عائله خود فرار می‌کنند. زهی سقوط و بدبختی، زهی

۱- سورة قصص (۲۸)، آیه ۲۶

۲- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۵۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۱

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۹

نکبت و تباهی!^۱

بله، وقتی چشم خود را بی پروا باز کنیم و به هرچه دیدنی است چشم بدوزیم، باید بدانیم اختیار خود را از دست خواهیم داد و زود یا دیر به مفسده‌اش دچار خواهیم شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«آنان که زنان مردم را از پشت سر نگاه کنند، آیا نمی‌ترسند که مردان نامحرم هم به زنان آنان خیره شوند؟!»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«لِكُلِّ عَضْوٍ مِنْ ابْنِ آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزَّانَا، فَالْعَيْنُ زِنَاهُ
الْأَنْظَرُ...»^۳

«برای هر عضوی از انسان بهره‌ای است از زنا، پس زناى چشم نگاه کردن است.»

بنابراین ای عزیز! نگاه خود را که اولین سنگر فساد و تباهی است محکم نگاه دار تا راه خیالات باطل را مسدود کرده و دشمن امنیت را خلع سلاح کرده باشی و خدای مهربان هم تو را از لغزش‌ها محفوظ نماید.

یک نظر:

بعضی از شیطان صفت‌ها برای اینکه برای کار زشت خود مجوزی بتراشند می‌گویند یک نظر حلال است، در حالی که این گفته سخنی است باطل، زیرا نگاه به نامحرم حتی یک نظرش هم حرام است.

بله، آنچه صحت دارد این است که اگر کسی بدون اختیار چشمش به نامحرم افتاد، آن نگاه اول حرمت ندارد ولی باید فوراً چشم خود را از او باز گرداند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«نگاه اول برای شماست ولی نگاه دوم را به دنبال آن نیاورید و از فتنه‌اش بپرهیزید.»^۱

۱- پایان تکرار قسمتی از کتاب حجاب با اضافات لازم

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۵

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸

پیامدهای شوم نگاه

چشم هرزه همچون دروازه‌ای است که هیچ‌گاه بسته نمی‌شود و برای ورود هر دزد خیانتکاری باز است، بلکه بدتر، زیرا صدها هرزه‌گر و فساد جو را به داخل کشور جان دعوت می‌کند و آنان را در کوچه‌های آن مخفی می‌سازد، لذا پیامدهای بسیار ننگین و شومی به جای می‌گذارد که اینک بعضی از آنها را بررسی می‌کنیم.

۱ - سستی اراده

کسی که با نگاه مسموم خود شیفته و دل‌باخته شد و دستش به محبوب نرسید، روح ناامیدی و یأس در او دمیده می‌شود و ارادهٔ پولادینش سست می‌گردد. شیفتگی و دل‌مشغولی به زنان، بازوی حمیت و مردانگی را می‌شکند و عزم و اراده را تباه می‌سازد، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی لشکری را برای جنگ فرستادند، در مقام نصیحت و



تحریک آنان فرمود:

«إِعْذِبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ.»^۱

«تا می‌توانید از زن‌ها کناره بگیرید.»

بله، دلدادگی به شهوت، مایه شکست مردان در میدان زندگی است و نیروهای سرشار جوانان را دست‌خوش امواج کوبنده طوفان هوس می‌کند پس در زمینه‌های علمی و صنعتی و تجارت، قربانی جلوه‌های نامشروع می‌گردند و مصالح دنیوی و سعادت اخروی خود را نابود می‌سازند.

۲- سردی خانواده

مردی که با نگاه ناپاک خود خانه دل را شهوت آلوده کرد و در گرم‌خانه عشق به خانواده، آب سرد ناهماهنگی پاشید، نغمه بهانه تراشی و ایراد از هر گوشه و کنار دلش برمی‌خیزد و گرمی و عشق به زن و فرزند را به سردی و بی‌محبتی تبدیل می‌نماید.

چرا که لشکر عشق ناپاک، همراه با گرمی و لذتی چشم‌گیر، بی‌رحمانه هجوم می‌آورد و به پشتوانه قدرت شهوت پایه‌های عشق دیرینه را ویران می‌سازد و دل را یک جا به یغما می‌برد، پس همچون تنی بی‌جان و جسدی بی‌روح، در خانه رفت و آمد دارد ولی دل، مشغول جای دیگر و خاطر، آویخته به آستانی دیگر است.

آمار روز افزون فساد، در جوامع بی‌بند و بار به خوبی نشان می‌دهد که بسیاری از نزاع‌های خانوادگی که به جنایات گوناگون و مراحل فجیعی کشیده می‌شود از همین نگاه

مسموم شروع شده که به دنبال آن، سردی و بی‌رغبتی در خانواده‌ها حاکم می‌شود که گاهی با همراهی و هم‌یاری شیطان پلید با یک تصمیم ناجوان مردانه، یا اقدام به طلاق می‌کند و یا بدتر از آن دست به قتل همسر خود می‌زند تا مگر از این تلخی و سردی رها شده، به عشق گرم و شیرینش دست یابد که آن هم جز سرابی بیش نیست.

در یکی از آمارهای شهر نیویورک آمده است:

«در اثر چشم‌چرانی در طی یک سال ۲۷۶۶ تصادف رخ داده و ۶۰ درصد از دواج‌ها به طلاق و جدائی کشیده شده و ۵۰۰۰ پرونده جنایت تشکیل شده است.»^۱

که البته همه می‌دانیم این آمارها واقعی نیست و طلاق و جنایت بیش از این‌ها صورت می‌گیرد. و اصلاً وقتی چشم‌چرانی در اجتماعی آسان شد، دیگر تشکیل خانواده و گرمی و محبت به همسر معنای خود را از دست می‌دهد و سردی و بی‌رغبتی جایگزین آن می‌شود.

۳- اضطراب

نگاه به نامحرم مایه اضطراب و ناآرامی است زیرا زن، با نشان دادن اندام و خودآرائی‌اش، هوس‌های نهفته را تهییج کرده و خواسته‌های خفته را بیدار می‌کند. طوفانی که از این هیجان برمی‌خیزد آن چنان صفحه آرام دل را می‌لرزاند که پایه‌های کاخ ایمان سست می‌شود و آشوب و فساد بر پا می‌گردد.

جوانی که باید با آرامش خاطر و حواس جمع به تحصیل و فعالیت‌های اجتماعی‌اش بپردازد، با یک نگاه هوس‌انگیز به التهاب در می‌آید و غرائزش چون شیری گریخته از بند، به هر طرف چنگ می‌اندازد و بی‌باکانه هر چه بر سر راهش ببیند طعمه خود قرار می‌دهد.

قرآن کریم زن را مایه سکونت و آرامش می‌داند و می‌فرماید:

﴿ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا

لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١﴾

«و از جمله نشانه‌های اوست که از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید؛ و میانتان دوستی و رحمت نهاده؛ آری، در این نعمت برای اندیشمندان نشانه‌هایی است.»

پس با نگاه هوس‌بار، شخصیت و جودیت زن دگرگون شده و اضطراب آفرین می‌گردد.

بعضی از غرب زدگان ابلسی می‌گویند:

«محرومت، موجب تحریک بیشتر و ایجاد حرص و طمع می‌شود و اگر دختران و پسران در روابط خود آزاد باشند، دیگر التهاب و اضطرابی به وجود نمی‌آید و هر دو گروه به حالت عادی و بی تفاوتی می‌رسند.»

این سخن در کمال سفاهت و شیطنت گفته شده و کاملاً غلط است؛ بلکه تباهی و فساد بی‌بند و باری صدها برابر بیش از مفاسد محرومیت است.

زیرا همه می‌دانیم غریزه طبیعی و فطری که در مرد قرار داده شده آن چنان قوی است که او را به شدت نسبت به زن علاقمند می‌کند و همان‌طور که ثروتمندان از ثروت‌اندوزی خسته نمی‌شوند، مرد هم از نگاه به زن و لذت و کامجویی از او سیر نمی‌گردد، بلکه بی‌قیدی مردان و طنازی و عشوه‌گری

زنان، موجب شعله‌ور شدن آتش عشق آنها شده و بالأخره خرمن و جودی آنان را به آتش می‌کشد.

اگر این سخن صحیح بود باید ما در اروپا و مجامع آزاد جهان شاهد این همه فساد و فحشاء و دخترزدی و فرار از خانواده و صدها مشکلات جنسی نمی‌بودیم، در حالی که می‌بینیم هر چه بی‌قیدی بیشتر می‌شود، حرص و عطش آنها هم فزونی می‌گیرد تا جایی که مسأله را از حد ارتباط با زنان گذرانده برای خاموش کردن آتش شهوت، دست به عمل زشت و تولید لواط زده و آن را قانونی و رسمی اعلان کرده‌اند.

این‌ها برای چیست؟ مگر آنها آزاد و بی‌قید نیستند؟ مگر هر چه می‌خواهند از هر نوع، به هر شکل، با هر شرایط، در اختیارشان نیست؟ پس چرا هنوز تشنه‌اند؟!!

شما کدام جوان سالمی را می‌شناسید که از عشوه‌های زنانه اشباع شده باشد و از نگاه به آنها لذت نبرد؟!!

اینجاست که دوران‌دیشی شرع مقدس اسلام را بهتر لمس کرده و باور می‌کنیم که زن باید پوشیده باشد و مرد هم باید نگاه خود را از زنان برگیرد تا سفره این داستان به کلی برچیده شود.

اما راه حل چیست؟

اسلام می‌فرماید: «از دواج.»

زیرا از دواج یعنی، رسیدن یک عاشق به معشوق، سیراب

شدن یک تشنه از آبی پاک و گوارا، پاسخ دادن به ندای وجدان فطرت، در هم آمیختن دو موجود ناتمام برای رسیدن به کمال؛ و بالأخره ازدواج یعنی، فرو نشانیدن مستی‌ها یا مهار آشوبگری‌ها.

در حدیث است که یک بار امیرالمؤمنین علیه السلام با عده‌ای از اصحاب خود نشسته بودند، زنی زیبا از جلوی آنها گذشت، چشم بعضی از حاضرین به او خیره شد؛ حضرت فرمود:

«چشم این مردان با نگاه تند خود سرکشی کرد و این گونه نگاه کردن، سبب هیجان و شهوتشان شد؛ پس هر کس را از دیدن زنی خوش آمد، باید نزد عیال خود رود و او را لمس کند تا آنچه از آن زن طلب می‌کرد به دست آورد، چه این که آن زن هم در لذت رساندن، مانند عیال اوست.»^۱

از این جمله آخر، مطلبی به نظر می‌رسد و آن این است که باید گفت ای جوان چرا به دنبال این و آنی؟! و از آنچه بر تو حلال است لذت نمی‌بری؟!

این وسوسه شیطان است که هر زنی بر تو می‌گذرد خیال می‌کنی حوریه بهشتی است و می‌تواند تمام امیال و آرزوهای تو را برآورده کند. نه! چنین نیست. اگر می‌خواهی حقیقت را بدانی برو و از شوهرش پیرس تا برای تو بگوید

او چه عجوبه خطرناکی است! و چه بدخلقی‌ها و ناسازگاری‌ها دارد! پس چه بسا بگویند این زن خانه را برای من جهنم کرده و به خدا قسم به مرگش راضی‌ام.

کدام یک از ما می‌توانیم ادعا کنیم که همسرمان زیباتر از همه زنانی است که در اطراف ما زندگی می‌کنند؟! به حق و حقیقت قسم، این چشم طمع است که طوفانی از اضطراب در دل‌ها ایجاد می‌کند و او را به دنبال حرام می‌کشاند، پس وقتی به آن دست یافت می‌بیند ای دل غافل! این که همان زنی است که شوهرش از بد رفتاری‌اش به تنگ آمده و او را از خانه بیرون کرده و نه تنها چیزی از همسر عزیز خودش زیاده ندارد که چه بسا عفت و پاکی‌اش هم مشکوک است؟ باید از این جوانان پرسید پس این همه زن‌های شوهردار که روابط نامشروع دارند کیانند و شوهرانشان کجا هستند؟ لابد آنها هم به دنبال زنان دیگرند! پس معلوم می‌شود این زنان هرچائی، جز آب و رنگی بیش ندارند که آن هم پس از یکی دو روز از دست می‌رود و الا شوهران خود را شیفته خود می‌کردند و با آنها نرد عشق می‌باختند!!

بله، چشم چرانی انسان را به اینجا می‌کشاند که از همسر حلال و پاکیزه‌اش دل سرد می‌شود و به زنان حرام و ناپاک، دل می‌بندد و آرامش و سکون، برای همیشه از زندگی‌اش رخت برمی‌بندد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«ای آن که چشم طمع به زنان دیگر داری، آن زن هم مانند عیال تو است برو و عشق و محبت خود را با همسر خودت مبادله کن تا آرام بگیری و لذت آرامش را بیابی.»

۴ - تبهکاری

بله، یک نگاه، دل را می‌برد و او هم به دنبال دل راه می‌افتد، اما می‌بیند «دست او کوتاه و خرما بر نخیل»، اگر بخواهد به او برسد خانه می‌خواهد، اتومبیل لازم دارد، پول فراوان می‌طلبد، از راه صحیح و حلال هم که غالباً نمی‌توان به این‌ها رسید، پس دست به تبهکاری می‌زند، دزدی می‌کند، در معاملات خود دروغ می‌گوید، رباخواری پیشه می‌کند، کم‌فروشی می‌کند و خلاصه حاضر می‌شود به هر فسادی دست بزند تا به خواسته دلش برسد.

آری، جلوه زن عقده‌ایمان را از دل می‌گشاید و رشته تقوی را از هم می‌گسلد، پس اگر موفق نشد، به شراب و قمار و مواد مخدر پناه می‌برد، و بالأخره دست به انتحار و خودکشی می‌زند و یک جا تمام سرمایه خود را به باد می‌دهد؛ لذا گفته‌اند غالباً جنایاتی که در عالم واقع شده وقتی موجبات آن را دقیقاً بررسی کنیم خواهیم دید پای زنی در



میان بوده است.

گویند روزی سلطانی بالای قصر خود نشسته بود، ناگاه چشمش به زن زیبایی افتاد، و فریفته او شد، یکی از سرسپردگانش را فرستاد تا از حال آن زن آگاه شود، پس از تحقیق معلوم شد او همسر یکی از کارمندان دربار سلطنتی است. به فکرش رسید توطئه‌ای کند و شوهر او را به سفری مأموریت دهد تا در غیاب او بتواند با آن زن تماس بگیرد. و همین کار را کرد و سپس خود را به خانه آن زن رساند و اظهار عشق و محبت کرد.

زن که بسیار عقیف و پاکدامن بود و سلطان را هم می‌شناخت، گفت: اگر این کار را برای خودم بپسندم برای شما هرگز نمی‌پسندم، چه این که این عمل زشت با مقام سلطنت تناسب ندارد. همان گونه که شاعر می‌گوید:

«إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ عَلَى طَعَامٍ ...»

«هر گاه مگس بر روی طعامی نشست من از آن طعام دست می‌کشم با آن که به آن میل دارم و این چنین است که شیران شَرزه^۱ در آبی که سگ‌ها به آن دهن زده‌اند وارد نخواهند شد.»

سلطان که مست عشق و دل‌باخته زن شده بود قانع نشد و دوباره خواسته‌اش را اظهار کرد. زن بار دیگر گفت:

۱ - شَرزه: صفت شیر و پلنگ است که بسیار خشمناک باشد و از فرط خشم دندان

نشان بدهد. فرهنگ عمید.

به خدا قسم هرگز کسی باور نمی‌کند که شیری پس مانده گرگی را بخورد؛ سلطان با شنیدن این شعر تکانی خورد و از خانه آن زن بیرون آمد.

اما شوهر، پس از مراجعت و با خبر شدن از آن قضیه، به همسرش مشکوک شد و او را به خانه پدرش روانه کرد، پدر نزد سلطان رفت و گفت: شاه‌ها این مرد از من بوستانی خریده و پس از استفاده آن را برگردانده. شوهر گفت: اما علتش این است که من در این بوستان جای پای شیر دیده‌ام لذا می‌ترسم آن شیر مرا هلاک کند شاه که خود می‌دانست چه شده، گفت: بله، شیر داخل بوستان تو شد ولی از آن استفاده نکرد و با کمال ناامیدی بازگشت.

ملاحظه کنید پادشاهی که شاید ده‌ها کنیز و همسر دارد چگونه با یک نگاه، دل می‌بازد و خواهان همسر یکی از زیردستان خود می‌شود و برای رسیدن به مقصود از ارتکاب هیچ فساد و تبهکاری نمی‌هراسد؟! و نظیر این داستان صفحات تاریخ را پر کرده است و صدها نمونه دارد.

در زمان خلیفه عباسی «معتضد» خیاطی بود که دستگاه حکومتی حرف او را فوراً می‌پذیرفت و به آن عمل می‌کرد، علتش را از او جویا شدند، او گفت من داستانی دارم.

یک روز از خیابان عبور می‌کردم دیدم زن زیبایی هم در حال عبور است. یک مرتبه یکی از افسران ترک با حال مستی از خانه‌اش بیرون آمد و دیوانه‌وار در مقابل چشم مردم آن



زن را بغل کرد و به طرف خانه خود کشید، زن بیچاره هر چه داد می زد و التماس می کرد کسی جرأت جلو رفتن نداشت و افسر هم او را رها نمی کرد، بالأخره من جلو رفتم و گفتم این زن را آزاد کن. افسر با چماقی که در دست داشت بر سر من کوبید و سرم شکست و زن را به داخل خانه کشید من عده ای را جمع کردم و دسته جمعی به در خانه افسر رفتم ولی ناگهان خدمتکارانش ریختند و ما را زدند، همه متفرق شدند و به خانه هایشان رفتند. شب شد و من لحظه ای از فکر آن زن آبرومند بیرون نمی رفتم و به آینده اش می اندیشیدم، نیمه های شب بود که ناگهان نقشه ای به فکرم رسید، فوراً به مسجد رفتم و از بالای مناره شروع کردم به اذان گفتن. خلیفه از خواب بیدار شد و فوراً مرا احضار کرد و گفت: این موقع شب مگر وقت اذان است؟! من جریان را به عرض رساندم. خلیفه همان جا دستور داد آن افسر را با آن زن حاضر کردند و پس از بررسی دستور داد افسر را به قتل برسانند و آن زن را به خانه شوهرش روانه کنند.

آنگاه خلیفه به من گفت: هر وقت به چنین جریاناتی برخورد کردی همین نقشه را پیاده کن تا من شخصاً رسیدگی کنم؛ این است که کارمندان دولتی از من حساب می برند و حرف مرا فوراً می پذیرند.^۱

این است اثر شوم یک نگاه که به دنبال آن هوس ها

تحریک می شود و فساد و تباهی می آفریند.

اما عجیب تر از این قضیه، داستان ابن سیرین است که در جوانی شاگرد بزازی بود، زن زیبا و متشخصی او را دید و عاشق و دلباخته اش شد. روزی آن زن به مغازه بزازی آمد و جنس زیادی خرید و از صاحب مغازه درخواست کرد که جنس ها را به آن شاگرد بدهد تا به خانه او بیاورد.

شاگرد بزاز پارچه ها را به خانه زن آورد و داخل شد ولی یک مرتبه دید زن در خانه را بست و او را به اطاقی مجلل راهنمایی کرد. ابن سیرین که خود جوانی زیبا بود در یک لحظه فهمید که به دام افتاده است. زن هم با آرایش تمام جلو آمد و دلباختگی خود را اظهار کرد.

جوان لب به نصیحت و موعظه گشود ولی هر چه از خدا و قیامت گفت اثری نبخشید، بلکه او را تهدید کرد که اگر مرا کام ندهی الآن فریاد می کشم و می گویم این جوان به من قصد سوء دارد.

ابن سیرین که مهار نفس خود را در دست داشت و زشتی این عمل را می دانست به بهانه قضاء حاجت از اطاق بیرون آمد و تمام بدن و لباس خود را به نجاست آلوده کرد و با همان وضع به اطاق برگشت؛ چشم زن که به او افتاد، روی درهم کشید و فوراً او را از منزل خود خارج نمود.^۱

و نیز از این نمونه، داستان زنی است در بنی اسرائیل که

حضرت صادق علیه السلام آن را مفصلاً بیان می‌کنند و خلاصه‌اش این است:

پادشاهی بود که یک قاضی داشت و قاضی‌اش را برادری بود بسیار صادق، این مرد زنی داشت که پدر و اجدادش از انبیاء بودند.

یک بار پادشاه مرد مورد وثوقی را از قاضی سراغ گرفت تا در پی کار مهمی بفرستد، قاضی برادر خود را معرفی کرد ... وقتی برادر قاضی عزم سفر کرد، زوجه خود را به برادر سپرد و سفارش فراوان کرد، قاضی هم به خانه برادر می‌رفت و امور خانه‌اش را اداره می‌نمود.

روزها می‌گذشت و شیطان ملعون و سوسه می‌کرد تا بالأخره قاضی تقاضای کام‌گیری از زوجه برادر کرد ولی آن زن پاکدامن و عفیف که ایمان و تقوای خداوند در قلبش نشسته بود از این عمل حرام امتناع کرد، قاضی او را تهدید کرد و زن گفت هرچه می‌خواهی بکن.

قاضی به پادشاه سعایت کرد که زن برادرم دست به عمل نامشروع زده پادشاه هم گفت او را پاک کن.

قاضی نزد زن آمد که حکم سنگسارت را از پادشاه گرفته‌ام، اگر کام مرا بر نیآوری تو را سنگسار می‌کنم.

زن عفیف و مؤمنه گفت: هر چه می‌خواهی انجام بده که من به تو دست نخواهم داد. پس آن قاضی بی‌شرم، زن را سنگسار کرد. شب شد و زن را نیمه جانی بود خود را از زمین

بیرون کشید و به زحمت به دیری رساند و پشت در خوابید، صبح شد و صاحب دیر، زن را داخل دیر بُرد و مداوا کرد و پسر کوچکش را به او سپرد تا به تربیتش همت گمارد.

زن به تربیت آن طفل مشغول شد، صاحب دیر را وکیل خرجی بود، او زن را به خود دعوت کرد، زن نپذیرفت. مرد گفت: تو را به کشتن می‌دهم. زن گفت: هر چه می‌خواهی بکن.

پس آن مرد بی‌حیا، پسر صاحب دیر را کشت و گفت این زن او را کشته است. صاحب دیر از زن قضیه را پرسید. زن گفت: نه، جریان از این قرار است، صاحب دیر گفت: در عین حال من دیگر دوست ندارم نزد من باشی بیست درهم به او داد و شبانه از دیر خارج نمود.

آن زن خدادوست و با ایمان خود را به قریه‌ای رساند دید مردی را به دار آویزان کرده‌اند پرسید چه شده؟ گفتند: بیست درهم بدهکار است و نمی‌پردازد.

گفت: من می‌دهم پس بیست درهم را داد و او را آزاد کردند: آن مرد که جان خود را مدیون این زن می‌دانست گفت هیچ کس به قدر تو بر من حق ندارد من تا آخر عمر همراه تو خواهم بود.

پس رفتند تا به ساحل دریا رسیدند آنجا جماعتی را دیدند که مال التجاره بسیار فراوانی از جواهرات و عنبر در کشتی بار کرده بودند، مرد به آنها گفت: من یک چیز بسیار



قیمتی دارم که از همه این جواهرات شما پربهتر است و آن کنیزی است بسیار زیبا، یکی از شما برود و او را ببیند، اگر راست می‌گفتم قیمت آن را پردازید تا او را در اختیار شما قرار دهم. پس آن زن پاکدامن را به ده هزار درهم فروخت، مردان تاجر پول را دادند و آمدند و به زن گفتند: بلند شو و با ما داخل کشتی بیا که ما تو را از مولایت خریدیم!

زن گفت: آن مرد مولای من نبود! گفتند: بلند شو یا تو را به اجبار می‌بریم. زن همراه تاجران رفت اما آنها از یکدیگر اطمینان نداشتند لذا زن را بر کشتی جواهرات سوار کردند و خودشان همگی در یک کشتی دیگر رفته به راه افتادند.

خداوند عزوجل بادی فرستاد و کشتی حامل تاجران غرق شد و زن با کشتی جواهرات به ساحل رسید و پیاده شد. پیش خود گفت: چه خوب شد من در این جزیره به عبادت خدا می‌پردازم، خداوند به پیامبر آن زمان وحی فرو فرستاد که به پادشاه و مردم بگو تا همه در فلان جزیره بروند آنجا مخلوقی از مخلوقات من زندگی می‌کند هر کس باید به گناهِش نزد او اعتراف کند تا من او را ببازم.

پادشاه و اهل مملکتش به آن جزیره رفتند دیدند زنی آنجا است پس پادشاه جلو آمد و گفت: ای زن! قاضی من خبر بی‌عفتی زنی را به من داد و من بدون طلب کردن بینه و دلیل شرعی امر کردم آن زن را سنگسار کند برای من از خدایت طلب عفو کن.

زن گفت: خدا تو را بیمارزد بنشین.

شوهر آن زن پیش آمد و چون مدت‌ها گذشته بود زن را نشناخت. پس گفت: من زن بسیار بافضل و صلاحی داشتم و به اجبار به سفر رفتم می‌ترسم حق آن زن را ضایع کرده باشم. زن گفت: خدا تو را بیمارزد بنشین.

پس قاضی آمد و قضیه خود را گفت. زن گفت: خدا تو را بیمارزد.

پس صاحب دیر پیش آمد و قضیه‌اش را گفت: که من آن زن مهمان را شبانه بیرون کردم می‌ترسم درندگان او را پاره کرده باشند زن گفت: خدا او را بیمارزد بنشین.

پس آن وکیل خرج پیش آمد و قضیه کشتن طفل را گفت؛ زن گفت: خدا تو را بیمارزد بنشین.

پس آن مرد به دار آویخته جلو آمد و قضیه‌اش را گفت، زن گفت: خدا تو را نیامرزد!!

پس زن رو به شوهر کرد و گفت: فلانی من همان زن تو هستم و آنچه را که شنیدی همه قضیه من بود و من اکنون احتیاجی به مرد ندارم بیا و تمام این کشتی جواهرات را از من بگیر و مرا رها کن تا در این جزیره به عبادت خدا پردازم. پس آن مرد قبول کرد و همه برگشتند و آن زن پاکدامن و با ایمان با کمال سرافرازی از این همه امتحانات سخت بیرون آمد و به عبادت خدا مشغول شد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

«از مواعظی که حضرت حقّ متعال به حضرت عیسی علیه السلام فرمود این است که ... ای عیسی! چشم خود را از آنچه خیری در آن نیست فروبنداز که چه بسیار بیننده‌ای که با یک نگاه، بذر شهوت در قلبش کاشته می‌شود و به دنبال آن به موارد هلاکت داخل می‌شود...»^۱

بله، دست شیطان قوی است و پشت زورمندان بسیاری را در این زمینه به خاک رسانده است.

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و گفت:

یا رسول الله خواهر من موهایش را نزد من باز می‌کند - و جلوه می‌دهد - حضرت فرمود:

«نه! من می‌ترسم اگر او قسمتی از زیبایی و مو و انگوی خود را برای تو ظاهر کند تو با او درآمیزی و به زنا مبتلا گردی!!»^۲

ملاحظه کنید اسلام عزیز تا چه حدّ نگاه را مسموم می‌داند و از آن ممانعت می‌نماید، حتّی امیرالمؤمنین از رسول خدا صلوات الله علیهما پرسیدند:

«یا رسول الله! آیا هنگامی که می‌خواهم به مادرم وارد شوم، از او اجازه بگیرم؟»

۵ - فحشاء

بالآخره نگاه شوم او زنجیری به پای دل انداخته او را همچون برده‌ای زبون، به خانه فساد می‌کشانند و با عفریت بدسگال، هم آغوش می‌گردانند.

لحظه‌ها به تندی می‌گذرد و شبِ غفلت و مستی به صبح بی‌آبرویی و افتضاح می‌گراید، پس چشم باز کرده خود را در منجلابی از گناه و آلودگی مشاهده می‌کند و به حسرت می‌نشیند، غافل از آنکه دیگر حسرتش بیهوده و ایمانش بر باد رفته است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت مفصّلی رسیده که در آن وظائف هر عضو بیان شده و در قسمتی از وظیفه چشم می‌فرماید:

«... وَ النَّظْرُ سَبَبُ إِيقَاعِ الْفِعْلِ مِنَ الزَّوْنَا وَ غَيْرِهِ ...»^۱

«چه بسا نگاه، موجب زنا و غیر آن شود.»

۱- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۹۱

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸

۱- بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۷۶

حضرت فرمود:

«بله.»

عرض کردند

«چرا؟»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«آیا دوست داری چشمت به او بیفتد در حالی که لباس

بر تن ندارد؟ پس از او اجازه بگیر.»^۱

این‌ها همه فرمان خدا است تا کسی با نگاه خود به قرقرگاه لغزش و سقوط نزدیک نشود و هلاک نگردد.

گویند روزی معاویه ملعون در اطاقی که از چند طرف پنجره داشت با عده‌ای نشسته بود، هوا بسیار گرم و سوزان بود. معاویه به بیرون نگاه می‌کرد، دید مردی با شلواری کهنه و پاره به آن طرف می‌آید... گفت: اگر او حاجتی داشته باشد برآورده می‌کنم و اگر ستمی دیده باشد به دادش می‌رسم... مرد عرب اجازه ورود گرفت و داخل شد و سلام کرد؛ معاویه گفت: در این هوای گرم از کجا می‌آیی و چه کار داری؟!

مرد گفت: درخواستی دارم، من دختر عمویی داشتم که به او ازدواج کردم، وضع مالی‌ام خوب بود و زندگی‌ام به خوشی می‌گذشت، اتفاقاً اوضاع برگشت و ثروت خود را از دست دادم؛ عمویم آمد و دخترش را از خانه من برد؛ من نزد

مروان حکم فرمانداری که از طرف شما منصوب است رفتم و جریان را شرح دادم؛ مروان دستور داد عمو و همسر را آوردند، همین که چشمش به زن من افتاد دل از دست داد و شیفته جمال او شد و به عمویم گفت: اگر دخترت را به ازدواج من درآوری هزار دینار سرخ به تو می‌دهم، او هم راضی شد و مروان مرا اجبار کرد تا زنم را طلاق دهم، من امتناع ورزیدم امر کرد مرا تازیانه بزنند، هر چه زدند من طلاق ندادم، او بدون رضایت من زنم را طلاق داد و تا تمام شدن عده طلاق مرا به زندان انداخت و پس از آن با او ازدواج کرد، اینک برای دادخواهی به شما پناهنده شده‌ام.

معاویه گفت: داستان عجیبی است، دستور داد نامه‌ای به مروان نوشتند و در آن گوشزد کرد که فرماندار مسلمین باید چشم خود را از ناموس آنان بپوشاند و لجام نفس را در اختیار بگیرد؛ پس امر کرد به محض رسیدن نامه، آن زن را به شام نزد معاویه بفرستد.

وقتی نامه به دست مروان رسید آن زن را که سعاد نام داشت طلاق داد و به شام فرستاد همین که سعاد وارد کاخ معاویه شد، معاویه در جمال او خیره شد و با یک نگاه دل از دست داد، رو کرد به مرد عرب و گفت: آیا می‌توانی از این زن دست بکشی و من سه دختر زیبا به تو بدهم؟!

مرد عرب دل شکسته شد و با تضرع و زاری گفت: از ظلم مروان به تو پناهنده شدم، اینک از ظلم تو به که پناه

ببرم؟! معاویه که اختیار خود را از دست داده بود گفت: ما اختیار را به دست سُعاد می‌دهیم تا یکی از ما سه نفر را انتخاب کند، معاویه را با این قدرت و سلطنت، مروان را که فرماندار عراق است و یا پسر عمویش را با این فقر و تنگدستی.

سُعاد که زن وفادار و بااراده‌ای بود کمی سر به زیر انداخت و سپس گفت، به خدا قسم ... بین من و پسر عمویم رشته‌ای از عشق و محبت است که هرگز گسسته نمی‌شود، من همان طور که در وسعت زندگی‌اش با او بوده‌ام اینک هنگام تنگدستی هم به زندگی با او مایل‌ترم.

پس بناچار معاویه دست از او کشید و به این ترتیب داستان یک نگاه هوس‌بار به پایان رسید.^۱

اما هنوز صفحات تاریخ از جنایت مروان پلید سیاه است و دورانی را که با آن زن بی‌گناه به حرام مباشرت می‌کرده از یاد نمی‌برد.

۶ - سوء عاقبت

هنوز حال و هوای کودکی در سرش بود که به در و دیوار عکس‌های مبتذل و نیمه‌عریان زدند و آوازهای شهوت‌آفرین بر گوشش نواختند تا او را به اجبار و آکره به بلوغ زودرس کشاندند، بلوغی پرحرارت و جوشان امانه همراه عقل و درایت بلکه بی‌تجربه و خام.

و به هر حال، دوستان، او را تنها نگذاشتند و با خود به شب‌نشینی‌ها بردند و بالأخره دامنش را به فحشا آلوده کردند.

کم‌کم شب‌های مستی و جوانی گذشت و اینک در آستانه پیری قرار گرفته اما هنوز دلش در پی هوس و نگاهش چشم به راه طعمه‌ای دیگر است.

گویند مردی از این گروه را حال مرگ فرار سید، هر چه به او کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تلقین می‌کردند او می‌گفت: پس چه شد آن زنی که راه حمام را گم کرده بود؟!

بله، روزی زن زیبا و پا کداملی برای رفتن به حمام از خانه

خارج شد ولی راه را گم کرد، آمد و آمد تا رسید به در خانه این مرد، پرسید: حمام منجانب کجاست؟ او گفت: همین جا!! همین که زن داخل شد، مرد در را به روی او بست، زن بیچاره خود را اسیر شیری ژیان دید؛ پس گفت: اتفاقاً من هم به این کار مایلم ولی الآن گرسنه‌ام برو و برای من غذائی تهیه کن، مرد هم بدون توجه خارج شد تا غذائی بخورد، زن هم از فرصت استفاده کرده از خانه بیرون رفت، مرد که آمد اثری از آن زن ندید، پس مدت‌ها به ناکامی اش حسرت می‌خورد تا در آستانه مرگ قرار گرفت. ولی باز هم فکر او بود و به جای اقرار و شهادت به وحدانیت خداوند، آن زن را طلب می‌نمود.^۱

نمونه دیگری از بدی عاقبت در مورد عبدالله جحش است که با زوجه‌اش ام حبیبه به کشور حبشه مهاجرت کرد ولی چون عبدالله زیبا و خوش اندام بود نظر زنان مسیحی حبشه را به خود جلب نمود و بالأخره تحت افسون و عشوه‌گری آنان قرار گرفت و از دین اسلام منحرف شد و به دین آنان درآمد و پس از چندی در همان کشور به دین نصرانیت درگذشت.^۲

و عجیب‌تر از این‌ها داستان عابدی معروف به برصیصا است که پس از عمری زهد و عبادت با نگاهی دل از دست داد.

آری برصیصای عابد آن قدر عبادت کرده بود که مجانین و دیوانگان به دعای او مداوا می‌شدند.

یک بار زنی از اشراف را برای مداوا نزد او آوردند، وقتی که همراهیان بازگشتند و خانه خلوت شد شیطان به سراغ عابد آمد و آن زن را در نظرش جلوه داد، بیچاره برصیصا که نتوانست اختیار نگاه خود را به دست گیرد، با آن زن جمع شد و زن هم حمل برداشت، پس او را از ترس رسوائی به قتل رساند و دفن کرد.

برادران آن زن، جریان را دنبال کردند و بالأخره عابد محکوم به مرگ شد، در این حال شیطان ملعون پیش آمد و گفت: من تو را به این روز انداخته‌ام، اگر مرا یک سجده کنی تو را نجات می‌دهم، برصیصا که بالای دار بود با اشاره‌ای شیطان را سجده کرد و به خداوند عالم کافر شد و سپس جانش از بدن خارج گشت.^۱

خداوند عزوجل به این قضیه اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ
إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * فَكَانَ
عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ
الظَّالِمِينَ ۲﴾

۱- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۸۶

۲- سوره حشر (۵۹)، آیه ۱۶ و ۱۷

۱- پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۶، نقل از کشکول شیخ بهائی

۲- زنان قهرمان، ج ۳، ص ۱۳۹

«همچون حکایت شیطان که به آن شخص گفت کافر شو، پس چون او کافر شد گفت من از تو بیزارم، من از خدا، پرودگار جهانیان می‌ترسم. پس فرجام هر دوی آنها آتش جاودانه شد و این است سزای ستمگران.»

نفس تو جوای کفر است و خرد جوای دین

گر بقا خواهی به دین آی ار فنا خواهی به تن

هر چه بینی جز هوی آن دین بود بر جان نشان

هر چه یابی جز خدا آن بت بود درهم شکن

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن^۱

۷- ترک ازدواج

وقتی نگاه آزاد شد، دل اسیر می‌شود، اسیر وهم و خیال، اسیر کامجویی و هوس، دیگر نمی‌تواند آزادانه بیندیشد و طریق عفت و پاکی بی‌ماید و موردی مناسب برای تشکیل زندگی‌اش انتخاب نماید لذا تن به ازدواج نمی‌دهد و هر شب بر سر سفره بیگانه‌ای می‌نشیند تا بالأخره نشاط و جوانی را می‌بازد و در آستانه مرگ قرار می‌گیرد.

از جوانی اروپائی پرسیدند، چرا ازدواج نمی‌کنی؟ گفت: وقتی هر روز شیر تازه بتوان خرید، چرا گاو بخرم؟! این است منطق ملیون‌ها مرد و زن هوس‌باز مجرّد!!

نگاه به تصویر

نگاه کردن به عکس‌ها و تصاویر مبتذل، یا فیلم‌های محرک و شهوت‌آفرین به طور قطع و یقین حرام است، زیرا برخاسته از شهوت و میل جنسی و همراه بالذت است، ولی متأسفانه عده‌ای از خدا بی‌خبر آن قدر گناهان کبیره و معصیت‌های گوناگون انجام داده‌اند که دیگر نگاه را جزء گناهان نمی‌شمردند، غافل از این که این نگاه‌ها یکی پس از دیگری در خزینه ذهن جمع می‌شود و یک باره انسان را به آتش می‌کشد.

رسول مکرم اسلام که درود خدا و ملائکه‌اش بر او باد در حدیث مفصّلی که هر کلمه آن دنیایی از معارف است خطاب به ابن مسعود می‌فرماید:

«ای ابن مسعود! نکند گناهی را کوچک و حقیر بشماری که روز قیامت هنگامی که انسان به گناهانش نظر می‌کند آن چنان می‌گرید که از چشمانش چرک و خون خارج

می‌شود، خداوند هم فرموده:

«روز قیامت روزی است که هر کس عمل خیری انجام داده آن را می‌بیند و هر کس هم عمل زشتی مرتکب شده آن را می‌بیند و آرزو می‌کند که بین او و عملش فاصله زیادی بیفتد.»^۱ و^۲

اما مگر با موعظه و حدیث می‌توان جلوی سیل این فیلم‌ها را گرفت؟! هیئات که خیلی دیر شده و جوانانمان در سراشیبی و سقوط قرار گرفته‌اند. هر روزمان از دیروز بدتر شده و سرعت هجوم فرهنگ بی‌پروائی و بی‌شرمی بیشتر می‌شود و بی‌تفاوتی و بی‌غیرتی راسخ‌تر می‌گردد، زهی جهالت و گمراهی! زهی فساد و تباهی!!

کلمه‌ای هم با تو، ای خواهرم!

من جوانی سر به راه بودم، هر روز برای نماز ظهر و عصر به مسجد می‌رفتم، شب‌ها هم در هیأتی که سال‌ها در محله ما برقرار بود رفت و آمد می‌کردم و درس قرآن می‌گرفتم. روزها نگاهم را حفظ می‌کردم و به زن‌ها توجهی نداشتم، همیشه فکر می‌کردم باید با دختری پاک و خانواده‌دار و اصیل ازدواج کنم، دختری که مثل خودم با هیچ کس تماسی نگرفته باشد تا بتواند همسری آرام بخش برای من، و مادری با محبت برای فرزندانم باشد، اما یک روز، امتحانی برای من پیش آمد که فهمیدم دست شیطان خیلی قوی است و باید از شر او به خدا پناه برد.

می‌دانی آن روز چه روزی بود؟! روزی بود که چشمم به توافقت و دام عشقت مرا صید کرد، همان روزی که از مدرسه بیرون آمدم و در جمع دوستانت که همه چادری بودند تو تنها با مانتو بودی، روسری‌ات هم تا وسط سرت کنار رفته،

۱- سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۰

۲- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۰۳

موها، روی پیشانی‌ات را گرفته بود و باد آنها را نوازش می‌داد.

به خدا قسم من آن ساعت به مسجد می‌رفتم تا نماز بخوانم ولی یک مرتبه متوجه شدم چند دقیقه است که از ظهر گذشته و من محو تو شده‌ام و از راه رفتن‌ات احساس لذت می‌کنم.

تو، سر کوچه رسیدی و من هم شیطان را لعنت کردم و به مسجد رفتم ولی جای خالی که ببینی چه نمازی خواندم!! همه‌اش به فکر تو بودم و نقش خیال تو در نظرم مجسم بود، نه سمت را می‌دانستم و نه چیز دیگری، ولی نمی‌دانم چرا این طور گرفتارت شدم.

تا شب گیج بودم ولی بشنو از فردا که باز ظهر شد و دخترها دسته دسته از دبیرستان بیرون آمدند، یک مرتبه چشمم به تو افتاد که با رفیق‌هایت، می‌گفتی و می‌خندیدی، من آنها را نمی‌دیدم که زیر چادر می‌خندند یا نه ولی دندان‌های سفید تو مثل صدف می‌درخشید و دل مرا می‌برد. کم‌کم جلو آمدی و من هم کنار در مغازه، سر کوچه، می‌خکوب شده بودم. امان از وقتی که رسیدی و من با تو چشم به چشم شدم، تو یک نگاه به من کردی و من هم یک نگاه به تو، من نمی‌دانم نگاه من با تو چه کرد ولی نگاه تو که مثل تیری قلب مرا شکافت و در مخفی‌گاه دلم جا گرفت.

تو رفتی و من هم با حسرت و سردی برگشتم و

دیوانه‌وار با خودم شعرهای لیلی و مجنون را زمزمه می‌کردم بالأخره شب شد و به خانه رفتم ولی چه شبی! مادرم می‌گفت چرا این قدر ناراحتی؟! چرا گرفته‌ای؟! گفتم چیزی نیست، خدا لعنت کند این شیطان مکار را که نمی‌گذارد انسان حواسش جمع باشد، و به فکر خدا و روز قیامت باشد...

هر جور بود شب صبح شد، پیش خودم گفتم خوب است زودتر بروم و سر راه مدرسه بایستم ببینم تو کی می‌آیی! آمدم دیدم دخترها یکی یکی یا دو سه نفری، چادر به سر و مؤدب می‌آیند و به مدرسه می‌روند تا یک مرتبه دیدم تو آمدی و تک و تنهائی، موهایت مثل همیشه پیدا است و صورتت هم گل انداخته.

من از روبروی تو چند قدم برداشتم، بدنم می‌لرزید، به خودم جرأت دادم و سلام کردم، تو خیلی خوب عمل کردی که اصلاً جواب مراندادی ولی من تازه شکل تو را دیده بودم و فهمیدم که نه! آن طور هم که شیطان، تو را جلوه می‌داد نیستی. یک مرتبه مثل این که آب سردی روی من ریختند و من از تاب و تب عشق افتادم تو که ردّ شدی من همین طور ایستاده بودم و فکر کردم که چه شد؟! تازه به خودم آمدم که همه این خیالبافی‌ها که تو را حورالعین می‌دانستم صحنه‌سازی‌های شیطان بود که می‌خواست مرا از راه به در کند، باز شیطان را لعنت کردم و رفتم.

کم‌کم نزدیک ظهر شد، کمی زودتر از هر روز به مسجد



رفتم، وضو گرفتم، یک ربع به اذان ظهر مانده بود، قرآن را برداشتم و گفتم خدایا قسم به این قرآن مرا راهنمایی کن و حقیقت را به من نشان بده، قرآن را که باز کردم سر صفحه این آیه آمد:

﴿ زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ ... ﴾^۱

«شیفتگی و دلدادگی به شهوت زنان ... در نظر مردم (به وسیله شیطان) زینت داده شده است.»

از این آیه همه چیز را فهمیدم و خدا را شکر کردم که شیطان نتوانست مرا بفریبد.

اما خواهرم یک سؤال

آیا فهمیدی چرا من در میان آن همه دختر تو را انتخاب کردم و شیطان برنامه خودش را روی تو پیاده کرد؟! آیا تو از همه زیباتر بودی؟ آیا از همه به ازدواج مایل تر و آماده تر بودی؟ آیا من تو را از قبل می شناختم؟ نه! هیچ کدام نبود.

بلکه این تو بودی که خودت را در معرض قرار دادی!! خودت را ارائه کردی!! نگاهت را حفظ نکردی!! در راه رفتن سنگین و باوقار نبودی!! شلیک خنده ات را بی پروا رها کردی!!

این ها همه، بندهای دام شیطان شد و مرا از راه پاک و پاکدامنی منحرف نمود و به نگاه به تو آلوده کرد اگر تو هم چادر به سر داشتی و آن را روی صورتت می آوردی،

صدایت را به خنده بلند نمی کردی و سنگین و باوقار راه می رفتی، من جرأت نمی کردم تو را نگاه کنم تا گول بخورم و دلم هوای تو کند.

خواهرم! تو خوب می دانی ملاک های واقعی برای جذابیت یک زن برای مرد چیست؟ زیبایی صورت، اندام مناسب، قد رعنا، اخلاق خوش، سازگاری و ... اما این ملاک ها با یک نگاه یا یک آشنائی مختصر به سادگی به دست نمی آید. جوانی که با یک نگاه شیفته تو می شود هیچ کدام از این معیارها را تشخیص نمی دهد، چرا که زیبایی صورتت را با آرایش های مصنوعی می سازی، اندامت را هم با لباس های جذاب و تنگ و چسبان دلربا می کنی، قدت را هم با کفش های پاشنه دار بلند می کنی، صدایت را هم که در گلو می اندازی و با ناز و کرشمه همراه می کنی، بد اخلاقی و کج فکری ات را هم که از ظاهر زیباییت نمی توان حدس زد، سازگاری را هم که با اظهار علاقه و هوس های زودگذر مخفی می داری پس این جوان سراپا شهوت و هوس که با دختری پر عشوه و لوده طرح دوستی می ریزد و احیاناً به خیال ازدواج با او می افتد تنها ظاهری فریبنده می بیند و به عشقی شعله ور می اندیشد در حالی که این فریب و این شعله چند هفته ای بیشتر دوام ندارد و واقعیت ها، خود را به زودی نمایان می کنند، فریب ها به آگاهی می گراید و شعله های عشق فروکش می کند؛ و بالأخره دل سردی و

بی‌رغبتی شروع می‌شود و ناسازگاری و بدرفتاری از این به بعد نان خورش زندگی می‌گردد.

پس اگر با تو فقط طرح دوستی ریخته باشد، بهانه جوئی اش رُخ می‌نماید و کم‌کم از تو کناره می‌گیرد اما اگر کار شما به ازدواج کشیده باشد یا ناسازگاری‌ها و سردی‌ها به زندگی بی‌ریشه و بی‌اساس تان هجوم می‌آورد و به سرنوشتی تلخ همچون متارکه و طلاق می‌انجامد یا بدتر، تو را برای خدمتش در خانه می‌گذارد و با معشوقه دیگری نزد عشق می‌بازد.

جوانی که تو را از کوچه و خیابان پیدا کرده یا در دانشگاه و محل کارش با تو آشنا شده، مگر از خواسته‌هایش دست می‌کشد؟! مگر نگاهش را حفظ می‌کند؟! نه! او هنوز تشنه است و دنبال آبی شیرین‌تر می‌گردد، و هنوز گرسنه است و چشم به راه سفره‌ای رنگین‌تر است.

پس با خیالی راحت‌تر و تجربه‌ای بهتر به مواردی دلربا تر چنگ می‌اندازد و تو هم حق نداری او را باز داری، چه این که او تو را هم از همین راه صید کرده و به وصلت رسیده است، حالا که خود را فریب خورده می‌بیند، چرا به دنبال هوس و خواهش دلش نرود و به تو اکتفا کند؟!

این است که همه جا را فساد و ناامنی پر می‌کند و خواب را از چشم پدران و مادران می‌رباید.

اما ای عزیز! این‌ها همه درد بود، دردی جانکاه و فراگیر

که هم دامن دختران را می‌گیرد و هم پسران را آلوده می‌کند، ولی اگر دقت کرده باشی درمان هم در بیان این درد نهفته است، زیرا فهمیدی همه این دردها از کجا شروع شد و آن «یک نگاه» بود؛ پس ای برادر! نگاهت را حفظ کن تا نلغزی و تو هم ای خواهر! با حفظ حجاب به برادرت کمک کن تا محفوظ بمانی.

و بدان: حجاب، شعار عفاف است و بدحجابی شعار فساد، چه اینکه زن باحجاب، برای حفظ خود، بهترین سپرها را انتخاب کرده در حالی که زن بدحجاب، راه تعرض و تیر نگاه را باز گذاشته است.



مسأله وَجْه و كَفَّيْن

وَجْه یعنی، صورت؛ و كَفَّيْن یعنی، دو دست.

بسیاری از فقهای اسلامی نگاه کردن به صورت و دست‌های زنان را مطلقاً جایز نمی‌شمرند و استثنائی برای آن قائل نیستند؛ اما در مقابل این اکثریت، معدودی از فقها می‌فرمایند نگاه به مقداری از صورت که در وضو شسته می‌شود و نگاه به دست‌ها تا میچ جایز است.

ولی همه مراجع بدون استثناء شرط می‌کنند که آن نگاه باید ریبه و به قصد تَلَذُّذ نباشد.

نگاه از روی ریبه یعنی، نگاهی که عادتاً خطرانگیز است هر چند از روی لَذَّت نباشد ولی ترس آن برود که منجر به وقوع گناه گردد.

نگاه از روی تَلَذُّذ یعنی، نگاهی که صرفاً برای لَذَّت بردن و توأم با شهوت است هر چند ترس آن را نداشته باشد که به گناه بیفتند.



نتیجه آن که هر نگاهی که یا از روی لذت باشد یا ترس از تکاب گناه برود حرام است و شما ملاحظه می‌فرمائید که با این دو شرط، نگاهی که واقعاً هیچ‌گونه تلذذ و ریه‌ای نداشته باشد به طور یقین از جوانی که سراپا التهاب و عشق است و حریصانه هر راز و رمزی را در چشم و صورت جنس مخالف جستجو می‌کند، بسیار بسیار بعید به نظر می‌رسد، چرا که! طرف مقابل هم سراپا عشوه و ناز است و هوس‌انگیزی و دلربائی‌اش اختیار را می‌دزدد؛ لذا باید گفت تحقیق چنین نگاهی با این شرایط، نزدیک به مرز عصمت است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود:

«النِّسَاءُ لَحْمٌ عَلَى وَصْمٍ إِلَّا مَا ذُبَّ عَنْهُ»^۱

«وَصْمٌ» در لغت به معنای: کُندهٔ درخت یا تخته‌ای است که قصابان روی آن گوشت خُرد می‌کنند.

حضرت می‌فرماید:

«زنان مانند گوشتی روی تختهٔ قصابان، در معرض دستبردند، مگر آنان که شدیداً مورد حراست و مراقبت قرار گیرند و دست اجانب از آنها دور گردد.»

ما هم در اصطلاح عامیانه می‌گوئیم دختر و پسر، گوشت است و گربه. یا آتش است و پنبه.

لذا در حدیث است که امیرالمؤمنین علیه السلام به زنان

سلام می‌کردند، ولی از سلام به زنان جوان اکراه داشتند و می‌فرمودند:

«می‌ترسم صدایشان خوش آیندم باشد و در معرض گناه بزرگ‌تری از اجر سلام قرار گیرم.»^۱

جائی که امیرالمؤمنین و امام‌الموحدین علیه افضل صلوات المصلین چنین بگویند ما باید تکلیف خود را بفهمیم.

نتیجه آن که بر فرض جواز نگاه به «وجه و کفین» باید همهٔ ما مخصوصاً جوانان، مراقب خود باشیم و راه احتیاط را از دست ندهند و به قرقگاه الهی نزدیک نگردند که دام‌های شیطان گسترده و خطر سقوط حتمی است. و نیز زن‌ها و دختران، چهره‌ها و دست‌های خود را بپوشانند و از خودنمایی و خودآرائی پرهیز کنند تا صحنه‌های گناه و آلودگی پیش نیاید و برخوردها سالم و عادی گردد.

لازم به تذکر است که چون در مسألهٔ «وجه و کفین» روایات مختلفی وارد شده، بعضی از فقها فرموده‌اند: بین «حرمت نگاه مردان» و «عدم وجوب پوشاندن زن»، ملازمه‌ای وجود ندارد.^۲

به این معنا که روایاتی که می‌فرماید بر زن واجب نیست صورت و دست خود را بپوشاند، دلیل نمی‌شود که مردها هم

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۷

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۶

۱- غرر و درر آمدی، ج ۷، ص ۳۷۹

می‌توانند به آنها نگاه کنند، چنین نیست، زیرا چه بسا اجازه‌ای که به زنان داده شده برای این است که زن‌ها بتوانند با یک تحفظ نسبی و حجاب مناسب رفت و آمد کنند، جنسی بخرند و یا در مواقع ضروری تر به شغل‌های مناسب اقدام کنند و امثال آن، ولی مردان حق ندارند به آنها نگاه کنند و یا خیره شوند.

همان طور که در مورد پوشش مردان مسأله، همین گونه است، یعنی بر مردان پوشاندن سر و صورت لازم نیست، ولی زنان حق ندارند به آنها نگاه کنند.

و البته، این وظیفه مسئولین امور و مدیران جامعه است که بر خوردهای زن و مرد و اختلاط آنها را به حداقل برسانند.

وقتی گوینده‌های رادیو، یکی مرد و دیگری زن است، دکترها دختران زیبا و جوان را برای منشی‌گری استخدام می‌کنند؛ آموزگاران پسر بچه‌ها همه از زنان است، کارمندان دوائر دولتی و بانک‌ها همه مخلوط‌اند؛ در بیمارستان‌ها، مسأله پوشیدگی و نامحرمی به نوعی اسطوره و کهنه‌پرستی تبدیل شده؛ و بدتر از همه، در دانشگاه‌ها که نزدیک به صد درصد، همه جوان و مجردند و آتش شهوتشان در اوج خود شعله‌ور است و دانشجویان دختر و پسر بی‌هیچ قید و بندی می‌توانند با هم صحبت کنند، بر سر یک میز بنشینند، با هم درس بخوانند و در زیر درختان محوطه، قدم بزنند و از

صحبت یکدیگر، لذت ببرند و خلاصه وقتی که نه تنها رادع و مانعی در بین نیست، بلکه مقتضی گناه و آلودگی هم آماده است؛ شما خودتان قضاوت کنید با این وصف و حال چگونه یک جوان می‌تواند ایمان خود را در مسیر این سیل بنیان‌کن حفظ کند؟!

جائی که بعضی از مشاهیر با لباس روحانیت در رسانه‌های تصویری ظاهر می‌شوند و با دختران جوان به گفتگو و نقد و ایراد می‌پردازند و احیاناً به آنها لبخند می‌زنند، چگونه می‌توان به جوان مجرد گفت تقوی پیشه کن و نگاه خود را از نامحرم بردار؟!

راستی که هر کدام از ما در حد شعاع اختیارمان مسئولیم و مدیرانی که اختیارات بیشتری دارند گناهی بزرگ‌تر به دوش می‌کشند.

به خدا قسم من هنوز نفهمیده‌ام این زن و مردی که در صدا و سیما به نام‌های مختلف گرد هم می‌نشینند، می‌گویند و می‌خندند یا مصاحبه می‌کنند و گزارش می‌دهند و مسابقه اجرا می‌کنند آیا این‌ها محرم یکدیگرند؟! آیا زن و شوهرند؟! آیا برادر و خواهرند؟! یا این که مجریان امور، رشته قید و بند را از دست داده و در سرراشویی انحطاط و تمدن غرب افتاده‌اند!!

خدای رحمت کند گذشتگان و اسلاف ما را که حتی اسم زن‌ها و دختران خود را جلوی نامحرم نمی‌بردند و هرگز با



آنها در کوچه و بازار، شانه به شانه راه نمی رفتند، بلکه آنها را همچون دُزّی گرانبها در صدف چادر و تَسْتُر حفظ می کردند تا مادرانی پاکدامن باشند و بتوانند فرزندان متدین و خلیق به جامعه تحویل دهند.

و عجیب تر آن که بعضی از آنها برای خانه های خود دو نوع کوبه در می گذاشتند یکی مخصوص زنان و دیگری ویژه مردان، تا مبادا مرد نامحرمی در بزند و زنی در را به روی او باز کند.

همه شنیده ایم که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطاب تند خود به اهل عراق فرمودند:

«شنیده ام زنان شما در کوچه و بازار با مردان، همراه و شانه به شانه می شوند! آیا حیا نمی کنید؟!»^۱

چرا در جامعه های اسلامی نباید زنان، بیمارستان های زنان، کارگاه های ویژه، دانشگاه های مخصوص به خود، و محیط های فرهنگی و بهداشتی دور از مردان داشته باشند؟ و مردان نیز به نوبه خود در محیط های دور از برخورد با زن باشند تا هر کدام با خیال راحت و آرامش کامل برنامه های خود را اجرا کنند و این همه فشار روحی و فسادهای اخلاقی را متحمل نشوند!!

ای عزیزان! پیغمبر اسلام هنگام بیعت، از زنان عهد می گرفتند که با مردان خلوت نکنند و در مورد مردان هم

می فرمودند:

«هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد نباید در جائی توقف کند که صدای نفس زن نامحرمی را بشنود.»^۱

آیا روش ما هم، چنین است؟! یا بعد از ربع قرن که از انقلاب اسلامی می گذرد باید متدینین ما خون جگر بخورند و از صحنه های مبتذلی که در جامعه می بینند سر خجالت پائین اندازند و از بی شرمی جوان ها شرم کنند و به خانه های خود بخزند؟!

اگر این دختران زیبا را با لباس های تنگ و مهیج، در صحنه های ورزشی و غیر آن، نشان ندهند و جوان های بیچاره را بر سر هوس نیندازند، از کدام کاروان تمدن عقب می مانند؟

آیا ما باید برای خدای روز جزا و مالک یوم الدین جواب آماده کنیم یا برای سردمداران خبیث سیاست غرب و مجامع بین المللی؟! قرآن که می فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۲

«فقط خداوند سرپرست مردم باایمان است.»

من نمی دانم سرپرست اینان کیست؟ سازمان ملل؟ یا حقوق بشر؟ یا سازمان سیا...؟!

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۳

۲- سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۷

۱- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵

بله، حقیقت این است که هنوز عده‌ای در لجنزار فضاقت بارِ غرب زدگی گرفتارند و انقلاب پاک اسلامی در قلب‌هایشان جای خود را باز نکرده و به معنای واقعی‌اش پیاده نشده است.

خدا را سوگند، ای مدیران جامعه و ای سیاست‌گذاران برنامه‌های کلان! به این فرزندان جوان خود رحم کنید و آنها را به عمد و غیر عمد در منجلاب فساد نیندازید و از روز رستاخیز بهراسید که عذاب خدا بسی عظیم و دردناک است. این قدر در روزنامه‌ها و مجلات، عکس‌های هوس‌انگیز نیندازید! این همه نرم‌افزارهای تصویری و مبتدل در اختیار جوانان قرار ندهید که وقتی به آنها می‌گوئیم به نامحرم نگاه نکنید! می‌گویند پس ما باید کور شویم، چون نامحرم از در و دیوار می‌ریزد و کوچه و بازار را پر کرده، پس ما به کجا نگاه کنیم!؟

اما این حرف جواب دارد و سخن ما همین جاست که باید دستورات اسلام را به طور مجموع و یکجا در نظر گرفت.

اگر اسلام می‌فرماید ای جوان! به زنان نامحرم نگاه نکن، به زن‌ها هم می‌فرماید:

﴿فَلَاتَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾^۱

«با ناز و کرشمه سخن نگوئید.»

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾

«در خانه‌های خود بنشینید.»

﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾^۱

«مانند روزگار جاهلیت قدیم با خودآرائی و بی‌پروائی، خود را ظاهر نسازید.»

بله، خداوند حکیم با محاسبه دقیق، زن را به گونه‌ای آفریده که به طور طبیعی برای شوهرداری و تربیت فرزند آماده باشد و ابزار مناسب آن را هم به او عطا فرموده و این دو وظیفه، یکی از دیگری سنگین‌تر و سخت‌تر است و زنی که در خارج از منزل به مشاغل گوناگون سرگرم است عادتاً نمی‌تواند از عهده این وظائف برآید. شوهر داری خوب و شایسته، آن قدر مشکل است که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

﴿جِهَادُ الْمَرْئَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ﴾^۲

«شوهرداری خوب، جهاد زن است.»

زیرا همچنان که مردان در میدان جهاد، تیر و نیزه می‌خورند و صبر می‌کنند، زنان هم باید در شوهرداری سختی‌های فراوان متحمل شوند.

اما وظیفه دوم زنان تربیت فرزند است که به مراتب از

۱- سورة احزاب (۳۳)، آیه ۳۳

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۵

۱- سورة احزاب (۳۳)، آیه ۳۲



شوهرداری مشکل‌تر و پیچیده‌تر است و زنان ما باید برای انجام این وظایف آموزش ببینند تا خودشان احساس کنند اصلاً جای آنها در خانه است و الا وظایف اصلی آنها زمین خواهد ماند.

لذا در روایت است که وقتی امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام از رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تقاضا کردند که کارها را در میانشان تقسیم کند، پیغمبر اکرم فرمودند:

«کارهای داخل منزل با فاطمه علیها سلام باشد و کارهای خارج، با امیرالمؤمنین علیه السلام.»

پس فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمودند:

«از این که پدرم آنچه به عهده مردان است از من برداشت، چنان خشنودی و سروری به من دست داد که اندازه‌اش را کسی جز خدا نمی‌داند.»^۱

و به خوبی پیدا است که این عمل نه تنها منزوی کردن زن و تحقیر او نیست بلکه، تکریم و تجلیل اوست؛ زیرا همان‌طور که در این حدیث آمده، مسأله تقسیم کار و مسئولیت پذیری است و رسول خدا با این تقسیم، زن را شریک زندگی مرد دانسته و ثابت فرموده که زن برای پذیرش این مسئولیت خطیر قابلیت دارد.

بنابراین در جواب جوانان عزیز می‌گوئیم:

بله، اسلام میدان فعالیت زنان را خانه و کاشانه آنان قرار داده تا به مردان، آرامش و به کودکان، آموزش دهند و گوهر وجودی خودشان هم در صدف پاکدامنی و تحفظ، از تیررس چشمان ناپاک و از دسترس دزدان عفت، به دور باشد.

پس اگر جامعه‌ای چنین نشد و دست خیانت کاران، زن را به میان مردان کشید، ما نباید از وظیفه خود دست برداریم و تیر نگاه خود را به هر کجا رها کنیم.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می‌فرماید:

«چشم هر کس به زن زیبایی افتاد نزد اهلش برود...»

مردی ایستاد و گفت یا رسول الله اگر زن نداشته باشد چه کند؟ حضرت فرمود:

«چشم خود را به آسمان بلند کند و خدا را در نظر آورد و از فضل و انعامش مسألت نماید.»^۱

پس باید این نفس را مهار کرد و اختیار نگاه را به دست عقل سپرد و با پایمردی و صبر و استقامت، بر شیطان چیره شد و از این صراط باریک‌تر از مو و تیزتر از شمشیر به سلامت گذشت که امام باقر علیه السلام فرمود:

«الْجَنَّةُ مَخْوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ جَهَنَّمَ مَخْوفَةٌ

بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ، فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَ
شَهَوَاتِهَا دَخَلَ النَّارَ.^۱

«بهشت پیچیده و در برگرفته شده است به صبر و اعمالی که برای نفس آدمی خوش آیند نیست، پس هر کس در دنیا بر آن اعمال استقامت ورزد، داخل بهشت خواهد شد؛ و اما جهنم پیچیده شده است به لذت‌ها و شهوت‌ها، پس هر کس به لذت و شهوت خود پاسخ مثبت دهد، داخل آتش خواهد شد.»

نعمتِ نابینائی

آن قدر پوشاندن چشم از مناظر حرام و نامحرم تأکید شده که گاهی به نظر می‌رسد، حداقل در بعضی از موارد خاص، خوب است انسان نابینا باشد و بعضی از صحنه‌ها را نبیند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه طولانی خود که به «خطبه وسیله» معروف است می‌فرماید:

«... وَ عَمَى الْبَصَرَ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ النَّظْرِ.»^۱

«و کوری چشم بهتر از بسیاری از نگاه‌ها است.»

بله، چشمی که هرزه است و اختیارش به دست شهوت سپرده شده همان بهتر که کور باشد. و چشمی که هزاران تیر مسموم نگاه از آن برجهیده و بر چهره نامحرم‌ان نشسته، قابلیت نگاه به قرآن و کعبه و مسجد و اولیاء خدا را از دست

داده است، پس کور باد چشمی که در وقت گناه، خدا را نبیند و مراقب او نباشد!!

چه بسیار افرادی که در قیامت، آن روز سخت و سنگین، می‌گویند:

ای کاش کور بودیم و مرتکب این گناهان بزرگ نمی‌شدیم!! لذا عده‌ای از اهل ایمان و یقین که باورش‌ان آمده بود که حساب هر نگاهی را از آنان خواهند کشید، نابینائی را با آغوش باز می‌پذیرفتند و حتی از رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام درخواست نابینائی می‌کردند.

مثلاً در روایت است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حارثه بن نعمان برخوردند و فرمودند:

«ای حارثه! چه خبر؟ چگونه صبح کرده‌ای؟ چه حالی داری؟»

حارثه عرض کرد یا رسول الله من حقیقتاً ایمان دارم! حضرت فرمود:

«هر ایمانی حقیقتی دارد؛ حقیقت ایمان تو چیست؟»

عرض کرد من از دنیا دلتنگ و متنفرم، شب‌هایم را به بیداری سپری می‌کنم و روزهایم را به تشنگی، پس‌گویا در عرش پروردگار هستم و حساب من نزدیک است، و اهل بهشت را می‌بینم که به دیدار یکدیگر می‌روند و اهل آتش را نیز می‌نگرم که در عذاب‌اند. رسول خدا کلام او را تصدیق کردند و فرمودند:

«بله، تو مؤمنی و خداوند قلبت را به نور ایمان روشن فرموده، پس به همین حال ثابت قدم باش، خداوند تو را ثابت و پایدار بدارد.»

حارثه گفت یا رسول الله من از هیچ چیز بر خودم بیشتر از چشمم نمی‌ترسم. حضرت دعا کردند و خداوند حارثه را نابینا کرد.^۱

از این روایت شریف معلوم می‌شود بسیاری از افرادند که ایمان دارند ولی گناه چشم، آنها را از دائرة ایمان خارج می‌کند و لذا حارثه که می‌خواست بنا به دعای رسول خدا در ایمان خود ثابت قدم باشد خود را با درخواست نابینائی، از آفت آن بیمه کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مردی نابینا خدمت رسول خدا رسید و تقاضا کرد آن حضرت دعا کنند و بینا شود، حضرت هم دعا کردند و آن مرد بینا شد، سپس مرد دیگری آمد او هم نابینا بود عرضه داشت یا رسول الله برای من هم دعا کنید تا خداوند چشمان مرا برگرداند و بینا شوم.

حضرت فرمود: بهشت برای تو محبوب‌تر است یا بینائی؟! گفت: یا رسول الله! آیا ثواب نابینائی من بهشت است؟! حضرت فرمود: خداوند کریم‌تر است از این که بنده مؤمن خود را به نابینائی مبتلا کند و پاداش او را

بهشت قرار ندهد.»^۱

از این روایت هم اهمیت گناه چشم به دست می آید که چه بسیارند افرادی که بهشتی اند و اگر چشم می داشتند جهنمی می شدند یا درجه آنها در بهشت کم می شد. و البته این مسأله تنها مربوط به نابینائی نیست بلکه بسیاری از ابتلاءات و گرفتاری ها و بیماری ها نسبت به مؤمن از این قبیل است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«در بهشت منزلت و درجه ای است که هیچ بنده ای به آن

نمی رسد مگر این که به ابتلاءات جسمی مبتلا گردد.»^۲

و نیز آن حضرت می فرماید:

«خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

من هیچ مخلوقی را نیافریدم که در نزد من از بنده مؤمن محبوب تر باشد، پس او را به آنچه برای او بهتر است مبتلا می سازم و من به مصلحت بنده ام آگاه ترم؛ پس باید بر بلای من صبر کند و بر نعمت های من شکرگزار باشد و به حکم من راضی گردد که در صورت رضایت و اطاعت، او را جزء صدیقین محسوب می دارم.»^۳

یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام، مردی است نابینا به

نام ابوبصیر، می گوید به امام باقر و امام صادق علیهما السلام داخل شدم و عرض کردم: آیا شما دو بزرگوار وارث رسول خدائید؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«بله.»

گفتم، آیا شما قدرت دارید که مرده را زنده کنید و کوری و پیسی را شفا دهید؟ حضرت فرمود:

«بله به اذن خدا.»

و سپس فرمودند:

«ای ابامحمد! - کُنْیَةُ ابابصیر- جلو بیا.»

پس دست مبارک را بر صورت و چشم های من کشیدند و من بینا شدم، خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و هر چه در آن بود می دیدم، حضرت فرمود:

«آیا می خواهی همین طور بینا بمانی و روز قیامت مانند مردم دیگر باشی و هر چه برای آنها بود برای تو هم باشد؟ یا به حالت اولیّه ات که نابینا بودی برگردی و بدون هیچ گونه ناراحتی و عذابی به بهشت بروی؟»

ابوبصیر می گوید، گفتم، نه! من می خواهم همان طور باشم که بودم؛ پس دوباره حضرت دستی بر چشمان من کشیدند و من نابینا شدم...»^۱

از این روایت شریف هم معلوم می شود که آفت چشم

۱- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۵

۲- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۱۲

۳- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳۵

بسیار شدید است و گاهی نابینائی را باید از نعمت‌های الهی دانست، چه این که حضرت به ابوبصیر می‌فرماید اگر نابینا باشی حتماً اهل بهشتی، ولی اگر بینا شدی معلوم نیست چه عاقبتی خواهی داشت و چه بسا مانند بسیاری از مردم به گناه چشم آلوده شوی و به عذاب الهی گرفتار آیی.

خداوندا! همانگونه که تا به حال به ما نعمت بینائی عطا فرموده‌ای، ما را تا آخر عمر از این نعمت محروم مفرما و اختیار چشمانمان را به دست عقل بسیار تا فقط بر آنچه رضای تو است نظر کنیم که چشم آلوده به گناه، همان بهتر که کور باشد.

چند روایت

امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات کوتاه خود فرمودند:

۱- «ذَهَابُ الْبَصَرِ خَيْرٌ مِنْ عَمَى الْبَصِيرَةِ»^۱

«کورچشمی بهتر است از کوردلی.»

۲- «إِذَا أَبْصَرَتِ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ

الْعَاقِبَةِ»^۲

«هر گاه چشم سر به شهوت، بینا شود، چشم قلب از

عاقبت‌اندیشی نابینا می‌گردد.»

۳- «نِعْمَ صَارِفُ الشَّهَوَاتِ غَضُّ الْأَبْصَارِ»^۱

«فروپوشاندن چشم، انسان را به خوبی از شهوات منصرف می‌کند.»

۴- «مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ كَثُرَ أَسْفُهُ»^۲

«هر که چشم خود را رها کند تأسفش فزونی گیرد.»



نگاه خیانت

یکی دیگر از انواع نگاه‌های حرام، نگاه خیانت‌آمیز است. همه ما دوست داریم عیب‌های خود را از دیگران بپوشانیم، یا سعی می‌کنیم منزلمان زیر اشراف و دید همسایگان نباشد،

یافت و آمد زن و بیچه خود را مخفی می‌داریم، یا حق خود می‌دانیم که کسی به نوشته‌ها و نامه‌های ما بدون اجازه نگاه نکند، و امثال آن

یعنی بدین ترتیب ما همیشه از نگاه‌های خیانت‌بار در هراسیم و آن را یک دزدی آشکار می‌دانیم.

خیانت چشم، بسیار حسّاس و زودگذر است و چون لابلای نگاه‌های دیگر انجام می‌گیرد، غالباً هیچ‌کس نمی‌فهمد. خداوند عزّوجلّ می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾^۱



«خدا می‌داند خیانت چشم‌ها را و آنچه در سینه‌ها مخفی

است.»

نگاه خائنانه و دزدانه انواع بسیار زیادی دارد که به

مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱ - نگاه به درون خانه دیگران

نگاه به خانه همسایگان از گناهان بزرگی است که با ساختمان سازی‌های جدید، بسیار شایع شده و ملیون‌ها نفر را در خانه‌های وسیع و مجلل خود زندانی کرده است.

چه بسیار خانه‌هایی که به علت باز بودن فضا و عدم اشراف، به قیمت بالاتری خریداری می‌شود و هنوز عرقِ پرداخت پول آن خشک نشده، یک شبه، در کنارش تیر آهن‌ها روی هم بالا می‌رود و جوش می‌خورد و تا ثریا اوج می‌گیرد، چند ماه دیگر هم می‌بیند، متأسفانه پنجره‌های آن، رو به خانه اوست و تا اعماق اطاق‌هایش زیر دید همسایگان قرار گرفته و ساکنان بی انصاف آن هم نه نگاه خود را حفظ می‌کنند و نه خودشان با لباس مناسبی ظاهر می‌شوند. و خلاصه کبوتر سپید بالِ راحتی و استراحت را سر می‌برند و آن خانه را به جهنمی تبدیل می‌کنند.

ساختن چنین خانه‌هایی که موجب ایذاء و اذیت دیگران است و ضررهای مالی و حقوقی به آنها وارد می‌کند، شرعاً



حرام و قانوناً ممنوع است و تجاوز به حق همسایه محسوب می‌شود.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی که حقوق همسایگان را می‌شمردند، از جمله فرمودند:

«... وَ لَا تَسْطِيلَ عَلَيْهِ الْبِنَاءَ فَتَحْجَبَ عَنْهُ الرِّيحُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...»^۱

«و نباید ساختمان خود را از او بلند تو بگیری تا مانع وزیدن باد شوی مگر به اذن او.»

و راستی که انسان در خانه‌هایی که اطرافش را ساختمان‌های بلند احاطه کرده، احساس خفگی می‌کند.

و به هر حال نگاه کردن از آنها به خانه‌های اطراف، از سنگین‌ترین خیانت‌ها به شمار می‌آید و در روایات، شدیداً منع شده است.

رسول مکرم اسلام فرمود:

«هر کس بر خانه همسایه‌اش مُشرف شود و بر عیب مردی نظر افکند، یا بر موی سر یا بدن زنی نگاه کند، بر خداوند حق است که او را همراه منافقین عیب‌جو، در آتش داخل نماید و از دنیا خارج نگردد تا خدا او را رسوا کند و در آخرت هم عیوبش را برای دیگران ظاهر سازد...»^۲

و نیز آن حضرت فرمود:

۱- بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۹۴

۲- بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۶۱

«... لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ.»^۱

«از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت کند، خواه نسبت به خانواده‌اش، یا نسبت به اموالش.»

لذا امام عسکری علیه السلام می‌فرماید:

«مردی خدمت رسول الله رسید و گفت فلانی به عیالات همسایه‌اش نگاه می‌کند و از تماس حرام با آنها پرهیزی ندارد. رسول خدا غضبناک شدند و فرمودند او را نزد من بیاورید. شخص دیگری گفت یا رسول الله! او از شیعیان شما و دوستان امیرالمؤمنین است...»

حضرت فرمود: نگو از شیعیان شما است که این دروغ است. شیعه ما کسی است که از ما و رفتار ما پیروی کند و عمل این مرد از رفتار ما نیست.»^۲

و عجیب است که شخص رسول الله به این عمل بسیار حساس بودند و لذا در روایت است که:

یک بار رسول خدا در بعضی از حجره‌های منزلشان بودند و آهن یا چوب بلند و تیزی در دست داشتند، شخصی از شکاف در، چشم خود را به خانه آن حضرت انداخت، حضرت فرمود:

«اگر نزدیک تو بودم با همین آهن چشم‌هایت را از کاسه در می‌آوردم.»^۳

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۲

۲- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۵

۳- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۷۸

از امام باقر علیه السلام هم روایت است که فرمود:

«مَنْ أَطَّلَعَ عَلَى مُؤْمِنٍ فِي مَنْزِلِهِ فَعَيْنَاهُ مُبَاحَتَانِ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ»^۱

«هر کس بر مؤمنی که در منزل خود می باشد مُشرف شود و نگاه خود را به او بیندازد، چشم‌های او در آن حال بر آن مؤمن حلال است.»

یعنی می تواند او را کور کند و دیه‌ای بر او نیست.

ابی برده می گوید:

یک بار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از خواندن نماز به سرعت جلوی درب مسجد رفتند و دست خود را به در گذاشتند و با بلندترین صدا فریاد زدند:

«ای جماعتی که به زبان ایمان آورده ولی اخلاص در قلبتان نفوذ نکرده! به دنبال عیب مؤمنین و آنچه از دیگران مخفی می دارند نباشید که هر کس چنین کند خداوند او را عیب جوئی می کند و هر کس را خدا عیب جوئی کند، رسوایش خواهد کرد گرچه در مخفی گاه خانه اش باشد.»^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام هم می فرماید:

«مَنْ تَطَّلَعَ عَلَى أَسْرَارِ جَارِهِ انْهَتَكَتْ أَسْتَارُهُ»^۳

«هر کس بر آسرار همسایه اش آگاهی جوید، پرده رازهایش دریده گردد.»

از مجموع این روایات که ما تعداد کمی از آنها را به عنوان نمونه آوردیم کاملاً مشهود است که نظر کردن به خانه همسایگان اگر همراه با خیانت و عیب جوئی باشد، رسوائی دنیا و عذاب آخرت را در پی دارد، و البته نگاه خائنانه از جمله آزارهایی است که نسبت به آنان صورت می گیرد، در حالی که شارع مقدس سفارش اکید فرموده و رعایت جانب همسایگان را بر هر فرد مسلمانی واجب دانسته است.

پس اگر مثلاً برای پارو کردن برف یا تعمیرات لازم، خواستی به پشت بام بروی بهتر است از همسایه خود اجازه بگیری تا موجبات آزار او را فراهم نکرده باشی.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«هر کس همسایه اش را آزار دهد خداوند بوی بهشت را بر او حرام می فرماید و جایگاهش جهنم است که آن، بدجایگاهی است، و هر کس حق همسایه اش را ضایع گرداند از ما نیست و آن قدر جبرئیل مرا به رعایت حال همسایه سفارش کرد که من گمان کردم همسایه از همسایه ارث خواهد بُرد.»^۱

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ كَفَّ أَدَاهُ عَنْ جَارِهِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَشْرَةَ يَوْمٍ

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۵۰

۱- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۷۹

۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۱۴

۳- غرر در آمدی، حدیث ۸۷۹۸

الْقِيَامَةِ...»^۱

«هر کس اذیت خود را از همسایه‌اش باز دارد خداوند از لغزش‌های او در روز قیامت می‌گذرد...»

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقَهُ.»^۲

«کسی که همسایه‌اش از آزار و ظلم او در امان نباشد، از ما نیست.»

یعنی آزاردهنده همسایه در حلقه ما و جمع شیعیان ما نیست. و البته این کلامی است سنگین و کمر شکن؛ اما مشکل‌تر از آن، روایت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است که می‌فرماید:

«همسایگی خوب تنها به این نیست که دست از آزار همسایه‌ات برداری، بلکه باید به اذیت‌های او هم شکویا و صابر باشی.»^۳

بله، خوش رفتاری با همسایگان از بهترین خصلت‌های انسانی و اسلامی است، مخصوصاً اگر همسایه ما شخص مؤمن و محترمی باشد که رعایت حق او دو چندان خواهد بود. حضرت کاظم علیه السلام فرمود:

«در بنی اسرائیل کافری در همسایگی مرد مؤمنی بود و

با او خوش رفتاری می‌کرد، وقتی آن کافر از دنیا رفت خداوند خانه‌ای برای او از گِل در میان آتش بنا کرد تا از حرارت جهنم در امان باشد و خوراک او را هم از غیر جهنم می‌رساند، پس به او گفته شد این جزای خوش رفتاری تو است با همسایه مؤمنی که در دنیا به او احسان می‌کردی.»^۱

۲ - نگاه به نوشته و نامه دیگران

دیگر از انواع نگاه‌های خیانت‌آمیز، نگاه به نوشته و نامه دیگران است بدون اجازه آنها، پس اگر کسی کتاب یا نوشته‌اش را مثلاً در محفظه‌ای مخفی کرد، باز کردن و خواندن آن حرام است و خیانت چشم محسوب می‌گردد، زیرا این عمل نوعی تجسس و مطلع شدن از اسرار دیگران بوده و در روایات اهل بیت علیهم السلام از آن منع شده است. امیرالمؤمنین عیله السلام در صفات مؤمن می‌فرماید:

«... مؤمن ... نسبت به آنچه پوشیده و مستور است پرده‌داری نمی‌کند و سر کسی را ظاهر نمی‌سازد... چهره درهم نمی‌کشد و در امور دیگران تجسس نمی‌نماید...»^۲

مرحوم شهید آیه الله دستغیب می‌فرماید:

نظر کردن در نامه دیگری بدون رضایتش ... محتمل است

۱- بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۹۷

۲- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۶۶

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۵۰

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۵۱

۳- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۲۰

که از گناهان کبیره باشد.^۱

و از همین نوع است نگاه کردن پنهانی به دفاتر خرید و فروش دیگران، در صورتی که آنها را مخفی بدانند یا تصریح کنند بر عدم رضایت.

و نیز از این مقوله است نگاه کردن به پرونده‌هایی که قاضی، آنها را مخفی می‌کند تا از آنها هنگام قضاوت استفاده نماید، و چه بسیار تبهکاران و جنایت‌پیشگانی که خائنانه از پرونده خود مطلع شده و قبل از جلسه محکومیت راه‌های فراری برای خود اندیشیده و آماده کرده‌اند.

و دیگر از انواع این نوشته‌ها که اهمیت خاصی دارد، نامه‌های دولتی و اسرار جنگی و امور مهم مملکتی است که گاهی بعضی از سران کشور هم نباید از آن اطلاعی حاصل کنند، و چه بسیار کُشت و کشتاری که در اثر فاش شدن همین نامه‌ها به وقوع پیوسته و خون‌های ناحقی که ریخته شده است.

رسول مکرم اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام هم از این نامه‌ها داشته‌اند که در حفظ و حراست آنها تأکید فراوان می‌کردند.

داود بن اسود می‌گوید:

امام حسن عسکری علیه السلام چوب اسطوانه‌ای که مانند چهار چوب در بود به من دادند تا به شخصی برسانم،

من چوب را برداشته و به راه افتادم، در میانه راه به سقائی که با آسترش آب می‌برد برخورد کردم، استر، راه را بر من تنگ کرده بود من با آن چوب به استر زدم یک مرتبه چوب شکست از قسمت شکستگی نگاه کردم دیدم در آن نوشته‌هایی است پس زود آنها را جمع کرده و در آستین خود مخفی کردم. سقا شروع کرد به ناسزا گفتن به من و مولایم امام عسکری علیه السلام، به هر حال چوب را رساندم، هنگامی که مراجعت کردم، حضرت فرمود:

«چرا با آن چوب به استر زدی تا بشکند؟!»

گفتم، نمی‌دانستم در آن چیست.

حضرت فرمود:

«به ناسزاها گوش نکن آنچه را که امر شده‌ای دنبال کن

تا شناخته نشوی ما در شهر و دیار بدی هستیم...»^۱

ملاحظه می‌کنید که مضمون آن نامه‌ها به قدری مهم و سرّی بوده که حضرت می‌فرماید اگر به من هم ناسزا گفتند اعتنا نکن تا شناخته نشوی و بتوانی مأموریت خود را انجام دهی.

غرض آنکه ممکن است نوشته یا نامه‌ای سرنوشت‌ساز باشد و اطلاع از آن مفسده‌ای عظیم به بار آورد؛ پس به هر حال نظر کردن خائنانه به نوشته دیگران از موارد نگاه خیانت‌آمیز است و باید از آن پرهیز نمود.

نگاه تخویف و استهزاء و تحقیر

دیگر از انواع نگاه‌های حرام نگاه تخویف و نگاه استهزاء و نگاه تحقیر است.

نگاه تخویف نگاهی است که با آن مؤمنی را بترساند؛ و چه بسیار افرادی که بانگاه رُعب‌آورِ خود آن چنان وحشت و اضطرابی در کسی ایجاد کرده‌اند که آن بیچاره مسکین، یک باره زهره خود را باخته و قالب تهی کرده است.

بله، آنان که از شمشیرشان خون می‌چکد و نامشان پشت مردان شجاع را به لرزه می‌اندازد با یک نگاه تند و تیز عده‌ای را به گونه‌ای به دلهره و وحشت می‌اندازند که آن برق نگاه را تا سالیان دراز از یاد نمی‌برند.

گویند رضا شاه ملعون این چنین بوده و عده‌ای با نگاه‌های وحشت‌بار او به مرض‌های سختی دچار شده و به استقبال مرگ شتافته‌اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:



«هر کس با نگاه خود مؤمنی را بترساند، خداوند او را در روز قیامت می‌ترساند و به صورت مورچه در می‌آورد...»^۱

که شاید کنایه از این باشد که خداوند او را خوار و ذلیل می‌گرداند.

در حدیث است که وقتی زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه می‌رفت تا به پدر بزرگوارش ملحق شود، یکی از کفار به نام هبار بن الاسود او را ترساند و زینب که حامله بود فرزند خود را سقط کرد؛ رسول خدا خون هبار را مباح کرد.

ابن ابی الحدید می‌گوید:

من این داستان را برای استادم خواندم و گفتم، اگر چنین است که رسول خدا خون هبار را مباح فرموده، اگر آن حضرت زنده می‌بود خون آن کس را هم که دخترش فاطمه علیها سلام را ترساند و آن مخدّره جنین خود را سقط کرد، مباح می‌فرمود...^۲

نگاه استهزاء، نگاه مسخره‌آمیز است که به طور کلی هر گونه استهزاء و مسخره‌ای نسبت به مؤمن، حرام و ممنوع است و برای آن عذاب دردناکی مقرر شده است.

خداوند عزّوجلّ می‌فرماید:

﴿...فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱

«آنان که از مؤمنین عیبجویی می‌کنند ... پس آنان را به مسخره و ریشخند می‌گیرند، بدانند خدا آنان را به ریشخند خواهد گرفت و برای آنان عذابی پردرد خواهد بود.»

و نیز می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ...﴾^۲

«ای اهل ایمان! نباید گروهی گروه دیگر را مسخره کند، شاید آنها بهتر از اینان باشند و نیز نباید زنانی، زنان دیگر را به مسخره بگیرند، شاید آنان بهتر از اینها باشند...»

امیرالمؤمنین علیه السلام در صفات مؤمن می‌فرماید:

﴿وَلَا يَهْزَأُ بِمَخْلُوقٍ﴾^۳

«مؤمن هیچ یک از مخلوقات الهی را به مسخره نمی‌گیرد.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«آن کس که به مسخره کردن مردم می‌پردازد، نباید

۱- سوره توبه (۹)، آیه ۷۹

۲- سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱۱

۳- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۷

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۰

۲- بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۵۱

با نگاه، موجب غضب خداوند می‌شود و عذاب سختی در پی دارد.

نگاه تحقير، برای کوچک کردن و توهين به کار می‌رود و خداوند هیچ‌گاه به حقارت و ذلت مؤمن راضی نیست، گرچه با یک نگاه.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«مَنْ أَذَلَّ مُؤْمِنًا أَذَلَّهُ اللَّهُ.»^۱

«هر کس مؤمنی را خوار و حقیر کند خداوند او را ذلیل فرماید.»

و نیز آن حضرت فرمود:

«چه بسیار ژولیده و ژنده‌پوشی که خاک‌نشین است ولی اگر خدا را قسم دهد، خداوند خواسته او را برآورد.»^۲

کنایه از اینکه به ژولیدگی صورت یا پارگی لباس کسی نگاه مکن که چه بسا از اولیاء خدا باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«برادران ضعیف خود را تحقیر نکنید که هر کس مؤمنی را تحقیر کند خداوند بین آن دو در بهشت جمع نمی‌کند مگر توبه کرده باشد...»^۳

یعنی، چون تحقیرشونده مؤمن و بهشتی است؛ قاعدتاً تحقیرکننده جهنمی خواهد شد.

هیچ‌گاه توقع محبت صادقانه از کسی داشته باشد.»^۱

علی بن یقطين که در دربار هارون الرشید بود می‌گوید: یک بار هارون ساحری را دعوت کرد تا کاری کند و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را خجالت دهد، سفره‌ای انداختند و غذائی آماده کردند، مرد ساحر عملی انجام داد که هر وقت خادم حضرت دست می‌برد تا نان بردارد نان بالا می‌پرید، هارون به شدت خوشحال شد و خنده‌گلوئی او را گرفت. چیزی نگذشت که حضرت کاظم علیه السلام سر بلند کرد و به عکس شیری که در پرده بود فرمود:

«ای شیر حق، دشمن خدا را بگیر!»

یک مرتبه آن صورت، شیر بزرگی شد و پرید و آن ساحر مسخره‌کننده را درید؛ هارون و ندیمان‌ش همه غش کردند. پس از مدتی که به هوش آمدند، هارون از حضرت خواست تا آن مرد را برگرداند.

حضرت فرمود:

«اگر عصای حضرت موسی آنچه بلعیده بود برمی‌گرداند، این شیر هم او را برمی‌گرداند.»^۲

این است جزای استهزاء مؤمن.

نتیجه آن که سُخریّه و استهزاء به هر صورتی که باشد و لو

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۴

۲- بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۴۱

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۲

۲ و ۳- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۳



امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند می‌فرماید هر کس بنده مؤمن مرا خوار کند، با من اعلان جنگ داده؛ و هر کس به بنده مؤمن من اکرام کند از غضب من در امان خواهد بود.»^۱

نتیجه آن که چه بسیار از ما که تا به حال اگر نگاهی از روی استهزاء و تحقیر به مؤمنی می‌انداختیم، خیال می‌کردیم چون حرفی به او نزده‌ایم گناهی بر ما نیست، در حالی که از این آیات و روایات درس گرفتیم و فهمیدیم که نه! حتی نگاه ترس آور یا مسخره‌آمیز یا از روی توهین و تحقیر، همه و همه، گناه است و عذاب الهی را در پی دارد و باید از این پس چشم خود را از این گونه نگاه‌ها پاک کنیم.

نگاه خشم‌آلود به والدین

یکی دیگر از انواع نگاه‌های حرام، نگاه به پدر و مادر است از روی خشم و غضب، زیرا دستورات اسلام در مورد آنها بسیار حساس و شدید است به طوری که در آیه قرآن می‌فرماید حتی به آنها «أَفَّ» هم نمی‌توانی بگویی و «أَفَّ» کوچک‌ترین و سبک‌ترین کلمه‌ای است که هنگام ضجر و ناراحتی گفته می‌شود، در حالی که نگاه خشم‌آلود از «أَفَّ» به مراتب سنگین‌تر و ناراحت‌کننده‌تر است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اگر کلمه‌ای از «أَفَّ» کم‌تر و کوچک‌تر بود خداوند آن را نهی می‌فرمود و گفتن «أَفَّ» پائین‌ترین درجه عاق شدن است.»

بعد می‌فرماید:

«وَمِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيَجِدَ النَّظَرَ

إِلَيْهِمَا»^۱

«و از مراتب عقوق این است که فردی به پدر و مادرش با تندی و تیزی نگاه کند.»

و نیز آن حضرت می فرماید:

«مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَبِيهِ نَظَرَ مَاقِتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً.»^۲

«هر کس به پدر و مادرش از روی نفرت و دشمنی نگاه کند، گرچه بر او ظلم کرده باشند، خداوند هیچ نمازی را از او نمی پذیرد.»

لذا روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السّلام نقل شده که باید به پدر و مادر با دیده احترام و خضوع و محبت نگاه کرد و ان شاء الله ما آن روایات را در بحث نگاه‌های مستحبّ خواهیم آورد.

امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه قرآن ﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾^۳ می فرماید:

«هیچ‌گاه چشم خود را از نگاه به پدر و مادرت پُر نکن مگر به رحمت و رأفت...»^۴

دوم: نگاه‌های مکروه

شارع مقدّس اسلام بعضی از نگاه‌ها را ناپسند می‌شمارد، که از آن جمله است:

۱ - نگاه به اهل بلا

کسانی که به بلائی گرفتار شده‌اند، مثل این که جدام یا طاعون یا پیسی گرفته‌اند یا دست و پای آنها قطع شده، غالباً یک نوع نقص و حقارتی در خود احساس می‌کنند و گویی از افرادی که آنان را می‌بینند شرم‌منده هستند، در حالی که ممکن است رفتاری آنها مکافات و جزای اعمالشان هم نباشد، ولی به هر حال نگاه به آنها موجب خجالت و سرافکنندگی بیشتری می‌شود. لذا در روایت است که از امام سجّاد علیه السّلام پرسیدند:

آیا از کسی که مبتلا به طاعون است به عنوان این که او از جانب حضرت حقّ به این بلا معذب شده، دوری و اظهار

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۶۴

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۶۱

۳- سورة اسراء (۱۷)، آیه ۲۴

۴- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۰

بیزاری کنیم یا نه؟

حضرت فرمود:

«اگر او معصیت کار است و این گرفتاری جزای رفتار ناپسند او است از او دوری کنید، چه شما را طعنه بزند یا نزند، ولی اگر مطیع فرمان خدا است بدانید خداوند خطاهای او را به وسیله طاعون چاره‌سازی و جبران می‌نماید؛ پس طاعون و امثال آن وسیله‌ای است که خداوند دسته‌ای را بدان عذاب می‌کند و دسته‌ای را مورد رحمت خود قرار می‌دهد، چه این که قدرت او حدّ و مرزی ندارد.

آیا نمی‌بینید خداوند خورشید را برای بندگانش قرار داد تا میوه‌هایشان برسد و غذایشان کامل گردد، در حالی که عده‌ای را به همین خورشید مبتلا فرمود تا به جهت اعمال زشتشان از حرارتش در دنیا زجر بینند و در آخرت در اثر گناهانشان عذاب بکشند؟!»^۱

منظور این که هر گرفتاری را نباید مکافات رفتار ناپسند دانست، بلکه ممکن است آن گرفتاری از رحمت خدا باشد و موجب تخفیف گناهان گردد.

اما به هر حال، نگاه به اهل بلا، آن خجالت و شرمندگی را به همراه دارد و لذا رسول مکرم اسلام که درود خدا و ملائکه‌اش بر او باد فرمود:

«لَا تَدِيمُوا النَّظَرَ إِلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ وَالْمَجْدُومِينَ فَإِنَّهُ

يُحْزِنُهُمْ»^۱

«نگاه خود را به اهل بلا و مجذومان طولانی نکنید، زیرا نگاه شما آنها را محزون می‌کند.»

۲ - نگاه به دار آویخته

وقتی کسی را به دار می‌آویزند وضع ظاهری جسم او تغییر می‌کند بعضی سیاه می‌شوند، بعضی چشم‌هایشان از حدقه بیرون می‌زند، بعضی زبانشان بین دندان‌ها می‌ماند، و بالأخره بعضی لباس خود را نجس می‌کنند.

به هر حال نگاه به شخص دار آویخته کراهت دارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ده چیز است که موجب فراموشی می‌گردد، خوردن پنیر و سیب ترش و ... و نگاه به دار آویخته و ...»^۲

۳ - نگاه به شرمگاه همسر

رسول مکرم اسلام در دستورات خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«کسی نباید در موقع همبستری به آلت زوجه‌اش نگاه کند که اگر فرزندی به هم رسد ممکن است نابینا باشد.»^۳

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵

۲- بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۲۱

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۱

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶



۴ - نگاه به دیگران در سر سفره

در سفارشات رسول خدا به امیرالمؤمنین علیهما السلام آمده است:

«... و اما ادب سفره آن است که لقمه‌ها را کوچک بردارد، و غذاها را خوب بجوّد، و در صورت دیگران کم‌تر نگاه کند، و - قبل از شروع - دست‌ها را بشوید.»^۱

۵ - نگاه به بالادست

یکی از مهم‌ترین عوامل ناسازگاری و ناامیدی و نارضایتی مردم، نگاه به زندگی صاحبان تمکّن و ثروت است که غالباً موجب تلخی زندگی و شکایت از وضع موجود می‌گردد.

کسی که در امور دنیا نظر خود را به ثروتمندتر از خود می‌دوزد، همیشه زندگی اش همراه با حسرت و آه می‌گذرد و هیچ گاه زبان تشکر ندارد؛ و این مسأله به خصوص، از شایع‌ترین موجبات ناسازگاری زنان است که در نتیجه آن از شوهران خود راضی نشده و به زندگی آنان تن نمی‌دهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«به کسی که پائین‌تر از تو است نگاه کن و به آن کس که از نظر تمکّن و قدرت مالی بالاتر از تو است چشم مدوز که این کار، تو را به آنچه خداوند روزی‌ات کرده قانع‌تر

می‌سازد و سزاوار زیاده از جانب پرودگارت خواهی شد.»^۱

عمر و بن سعید می‌گویند: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم مرا نصیحتی بفرمائید. حضرت فرمود:

«تو را سفارش می‌کنم به تقوی و پرهیز از موارد شبهه و به تلاش، و این که نگاه کنی به کسی که پائین‌تر از تو است نه آن کس که بر تو برتری دارد که خداوند عزوجل بارها به رسول خود می‌فرمود:

﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ﴾^۲

«کثرت اموال و اولاد آنها تو را شگفت‌زده نکند.»

و نیز خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾^۳

«ای رسول ما بر آنچه گروهی از اهل دنیا را از آن برخوردار کرده‌ایم چشم مدوز که این‌ها زیور زندگی دنیا است، تا ایشان را در آن بیازمائیم و بدان! روزی پرودگارت بهتر و پایدارتر است.»

۱- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۲

۲- مانند سوره توبه (۹)، آیه ۵۵ و ۸۵

۳- سوره طه (۲۰)، آیه ۱۳۱

۱- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۱۵

امام صادق در ادامه سخنان خود فرمود:

پس اگر نفس تو در صدد اشکال برآمد بدان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم غذایش غالباً نان جو و شیرینی اش خرما و آتشگیره اش شاخه خرما بود و اگر گرفتاری و مصیبتی بر تو وارد آمد، گرفتاری های آن حضرت را در نظر آور که مردم، هیچ گاه به مانند آن گرفتار نشده و هیچ گاه نخواهند شد.^۱

۶ - نگاه بی اعتبار

در روایات بسیاری تأکید شده که نگاه خود را به آنچه به شما مربوط نیست یا از آن استفاده ای نمی برید ندوزید؛ زیرا با این کار، صندوقچه افکار و ذهن از آنچه دور ریختنی است پر شده و از توانائی آن کاسته می گردد، چه اینکه ما اگر بدانیم به دنبال هر نگاهی اثری در ذهن ما نقش می بندد و پس از آن فکری بدان مشغول می گردد، نگاه خود را ارج می نهمیم و آن را رایگان مصرف نمی کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«... وَ إِيَّاكُمْ وَ فَضُولَ النَّظْرِ فَإِنَّهُ يَبْدُرُ الْهَوَىٰ وَ يُولِدُ الْغَفْلَةَ...»^۲

«بپرهیزید از نگاه زیاد که تخم هوس را در دل می نشاند

و بی توجهی و غفلت می آورد...»

امیرالمؤمنین علیه السلام در سفارشات خود به امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

«... و رها کن گفتاری را که نمی دانی و نگاهی را که بدان تکلیف نشده ای...»^۱

و نیز آن حضرت فرمود:

«... عِبَادَ اللَّهِ أَحْسِنُوا فِيمَا يَعْنِيكُمْ النَّظَرَ فِيهِ...»^۲

«ای بندگان خدا، فقط نظر خود را به آنچه مربوط به

شماست، به کار گیرید...»

امیرالمؤمنین علیه السلام هم از امام حسن علیه السلام سؤالاتی کردند، از جمله پرسیدند:

«فَمَا الْكُلْفَةُ؟»

«رنج و مشقت چیست؟»

حضرت فرمود:

«الْتَّمَسُكَ بِمَنْ لَا يُؤْمِنُكَ، وَ النَّظْرُ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ.»^۳

«دست آویزی و کمک خواهی از کسی که تو را قبول

ندارد و نگاه کردن به آنچه به تو مربوط نیست.»

۱- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۰۲

۲- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۳۴۵

۳- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۰۱

۱- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۹۵

۲- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۹۹

سوّم: نگاه‌های مستحبّ

همان طور که از مباحث گذشته معلوم شد، ذهن گنجینه‌ای است که تمام آنچه را که می‌بیند در خود جمع می‌کند و اثر هر کدام را به روح انتقال می‌دهد. همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید:

الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ^۱

«قلب کتابی است برای چشم.»

یعنی، هر چه را که چشم می‌بیند بر صفحه دل نگاشته می‌شود.

پس اگر به آنچه حرام است چشم بگشاید، روحش سیاه و تاریک شده، راه سعادت را گم می‌کند و اگر به آنچه مکروه است نگاه کند، روحش خسته و کدر شده، به رنج و ملالت می‌افتد.



اینک در این بخش بعضی از نگاه‌هایی را که از نظر شارع مقدّس اسلام پسندیده و مستحبّ است بررسی می‌کنیم تا از این طریق هر چه بیشتر دریای وجودی خود را زلال‌تر کرده و کدورت نگاه‌های حرام و مکروه را کم کنیم. نگاه‌هایی که نوعی عبادت و مستحبّ شمرده شده فراوان است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - نگاه به خدا

در آیات قرآن و روایات ائمه اطهار علیهم السّلام، تعبیر لقاء الله و نظر کردن به پروردگار، به طور فراوان آمده است، مانند این آیات:

﴿ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ ... ﴾^۱

«کسانی که لقاء خدا را دروغ انگاشته‌اند قطعاً زیان دیده‌اند.»

﴿ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴾^۲

«پس هر کس بخواهد به لقاء پروردگارش نائل آید، باید عمل صالح و نیک انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.»

۱-سوره انعام (۶)، آیه ۳۱

۲-سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰

﴿ ... وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴾^۱

«و بسیاری از مردم لقاء پروردگارش را سخت منکرند.»
و در مورد اهل محشر می‌فرماید:

﴿ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴾^۲

«و در آن روز چهره‌هایی شاداب‌اند * به‌پروردگارش نگاه می‌کنند.»

در دعای شب یکشنبه آمده است:

«اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا لِقَاءَكَ وَ ارْزُقْنَا النَّظَرَ إِلَيْ وَجْهِكَ ...»^۳

«خداوندا! لقاء خودت را محبوب ما قرار ده و نگاه به صورتت را روزی ما فرما...»

و در دعای روزهای ماه مبارک رمضان آمده است:

﴿ ... وَ لَا تَحْرِمْنِي يَا رَبَّ النَّظَرَ إِلَيْ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ ... ﴾^۴

«پروردگارا ما را از نگاه به صورت کریمت محروم مکن.»

منظور از دیدن خدا در آیات و روایات قطعاً دیدن با چشم سر نمی‌تواند باشد زیرا خداوند از همه جهات بسیط و معرّد است و چشم، قدرت دیدن او را ندارد.

۱-سوره روم (۳۰)، آیه ۸

۲-سوره قیامت (۷۵)، آیه ۲۲ و ۲۳

۳-بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۵۹

۴-بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱۷

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«در شب معراج جبرئیل علیه السلام مرا به مکانی برد که تا به حال پایش به آنجا نرسیده بود، پس برای من کشف حجاب شد و من نور عظمت حضرت باری تعالی را دیدم.»^۱

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند آیا پرودگارت را دیده‌ای؟

حضرت فرمود:

«پس آیا من عبادت می‌کنم کسی را که ندیده‌ام؟!»

گفتند: چگونه او را دیده‌ای؟

حضرت فرمود:

«لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ...»^۲

«چشم‌ها نمی‌توانند او را ببینند بلکه قلب‌ها او را با حقیقت ایمان ادراک می‌نمایند.»

۲- در بعضی از روایات، زیارت و دیدن خداوند به نظر کردن به انبیاء الهی معنا شده است.

اباصلت می‌گوید به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم، معنای این حدیث چیست که می‌فرماید:

۱- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۸

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبة ۱۷۹

اما این که منظور چیست، بحث‌های فراوانی در کتب روایی و عرفانی و فلسفی و کلامی و نیز تفاسیر شریف قرآن آمده که ما در صدد بیان آنها نیستیم، اما اجمالاً در اینجا چند نظر است.

۱- بیشتر بزرگان فرموده‌اند:

لقاء الله و نظر کردن به خدا به این معناست که چون بین انسان و خدای تعالی حجاب‌های فراوانی است، هرگاه انسان در اثر مراقبه و حفظ دستورات متین شرع به خداوند نزدیک شود و یکی یکی این حجاب‌ها را برطرف نماید، به جایی می‌رسد که دیگر بین او و خدا حجاب و مانعی نمی‌ماند، نه حجاب ظلمانی و نه حجاب نورانی، پس برای او معرفتی عمیق نسبت به حق تعالی و أسماء و صفاتش حاصل می‌گردد به طوری که چشم دلش باز شده و خداوند را بالعیان ملاقات می‌نماید.^۱

همان طور که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«هر کس دوست دارد که بین او و خدا حجابی نماند تا به خدا نظر افکند و خدا به او نظر کند پس آل محمد علیهم السلام را سرپرست خود قرار دهد و از دشمنانشان بیزارى جوید...»^۲

۱- رساله لقاء الله، مرحوم آية الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص ۱۴ با

تلخیص

۲- بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۶۷

«مؤمنین در بهشت پروردگارشان را زیارت می‌کنند!»

حضرت فرمود:

«ای اباصلت خدای تعالی پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر جمیع مخلوقاتش برتری بخشید و طاعت او را طاعت از خودش و بیعت با او را بیعت با خودش و زیارت او را زیارت خودش قرار داد همان طور که در قرآن می‌فرماید:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۱

«هر کس از پیامبر اطاعت کند از خدا اطاعت نموده است.»

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾^۲

«آنان که با تو بیعت کرده‌اند، در واقع با خدا بیعت نموده‌اند.»

رسول خدا هم فرمود:

«هر کس مرا در حیات یا بعد از وفاتم زیارت کند خدای جلّ جلاله را زیارت کرده است.»

پس زیارت خدا در بهشت یعنی، زیارت رسول الله. اباصلت می‌گوید گفتم: یابن رسول الله پس این روایت

یعنی چه که می‌فرماید:

﴿ثَوَابُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَيَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾

«پاداش لا اله الا الله، نگاه کردن به وجه خدا است.»

حضرت فرمود:

«... وجه خدا، انبیاء و فرستادگان و حجّت‌های اویند که

مردم از طریق آنان به خدا و دین و شناخت او می‌رسند...»^۱

۳- در بعضی از روایات دیگر نظر کردن به خدا، به دیدن

نتیجه اعمال معنا شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«... وقتی حساب خلاق در قیامت پایان پذیرفت، اولیاء

خدا به نهری می‌رسند به نام «نهر زندگی» که در آن

غسل می‌کنند و از آن می‌نوشند، پس صورت‌هایشان

درخشش می‌گیرد و هر آلودگی و ملالتی از آنها برطرف

می‌شود و اینجا است که یقین به داخل شدن بهشت

می‌کنند و به آنچه خداوند به آنها وعده داده نظر

می‌اندازند، و این است معنی گفتار خدا که می‌فرماید:

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^۲

پس نظر به خدا یعنی، نظر به ثواب حضرت حق تبارک و

تعالی؛

۱- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۱

۲- سورة قیامت (۷۵)، آیه ۲۳

۱- سورة نساء (۴)، آیه ۸۰

۲- سورة فتح (۴۸)، آیه ۱۰



«أَمَّا لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ»^۱ یعنی، خداوند را با چشم سر نمی‌توان دید...»^۲

۲ - نگاه به امیرالمؤمنین

فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام زیاده از حد شمارش است و شیعه و سنی روایت کرده‌اند که نگاه به آن حضرت عبادت است.

در حدیثی آمده است که ابوذر در سفر خود به حج در مسجد الحرام نشسته بود که امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدند. راوی می‌گوید دیدم ابوذر به آن حضرت چشم دوخته و خیره شده، گفتم ای ابوذر! چرا این گونه به علی بن ابیطالب خیره شده‌ای و از آن حضرت چشم بر نمی‌داری؟! ابوذر فرمود بله، من این کار را عمداً انجام می‌دهم، چون شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می‌فرمود:

«النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ...»^۳

«نگاه به علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت است...»

و بر این مضمون روایات کثیری از خاصه و عامه نقل شده است.

۳ - نگاه به اهل بیت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عِبَادَةٌ...»^۱

«نگاه کردن به اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، عبادت است.»

حضرت امام رضا علیه السلام هم می‌فرماید:

«النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهً وَ لَمْ يَتَلَوَّثُوا بِالْمَعَاصِي...»^۲

«نگاه به تمام اولاد رسول خدا عبادت است، تا زمانی که از طریق آن حضرت دست برنداشته و به معصیت آلوده نشده باشند.»

۴ - نگاه به امام دادگستر

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«... النَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ الْمُقْسَطِ عِبَادَةٌ...»^۳

«نگاه به پیشوای عدل‌گستر عبادت است.»

۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۲۷

۲- بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۱۸

۳- بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۹۶

۱- سورة انعام (۶)، آیه ۱۰۳

۲- بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۱۹

۳- بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۹۶

۵ - نگاه به قرآن

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«... أَلَنْظَرُ فِي الْمُصْحَفِ يَعْنِي صَحِيفَةَ الْقُرْآنِ عِبَادَةً...»^۱

«نگاه کردن به مصحف، یعنی صفحه قرآن عبادت است.»

در روایت است که مردی چشم درد داشت و نزد محمد بن حمید رازی شکایت برد، او گفت به قرآن زیاد نگاه کن، زیرا زمانی بود که من چشم درد گرفتم پس به حریر بن عبدالحمید گفتم، او گفت، به قرآن زیاد نگاه کن، چون من هم چشم درد داشتم نزد اعمش رفتم او گفت، به قرآن زیاد نگاه کن، چون من وقتی چشم درد گرفتم، نزد عبدالله بن مسعود شکایت بردم او گفت، به قرآن زیاد نگاه کن، زیرا زمانی من چشم درد گرفتم، خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیدم و کمک خواستم، آن حضرت فرمود:

«أَدِمِ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ.»

«به قرآن زیاد نگاه کن.»

چون وقتی من خودم چشم درد گرفتم به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتم، جبرئیل فرمود: به قرآن زیاد نگاه کن.»^۲

بله، قرآن نور است و هر کس به آن نگاه کند

بهره‌مند می‌گردد.

از حضرت آیه الله العظمی بهجت مدظله العالی نقل است که فرمودند:

«در زمان جوانی ما نایبائی بود که هر آیه‌ای از قرآن را که می‌خواستیم، قرآن را باز می‌کرد و نشان می‌داد و انگشت خود را روی آن می‌گذاشت، من یک روز به او گفتم فلان آیه کجاست؟ او قرآن را باز کرد و انگشت خود را روی همان آیه گذاشت، من برای شوخی - یا اطمینان - گفتم: نه! اینجا آن آیه نیست! به من گفت مگر کوری؟!»^۱

و نیز در حالات مرحوم کربلایی محمد کاظم فراهانی که حافظ قرآن ولی بی‌سواد بود نقل است که طلاب مدرسه فیضیه قم گاهی او را به ناهار دعوت می‌کردند و او هم دعوت آنها را می‌پذیرفت ولی بعضی از وقت‌ها یکی دو لقمه که غذا می‌خورد فوراً می‌رفت داخل حیاط و عمداً غذاها را استفرغ می‌کرد، می‌پرسیدند چرا این کار را می‌کنی؟! می‌گفت، این غذا شبه‌ناک است چون نوری که از قرآن در قلب دارم کم شد ... کلمات قرآن نور دارد.

۶ - نگاه به کعبه

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

۱- نور ملکوت قرآن، علامه آیه الله سید محمد حسین حسینی طهرانی، ج ۱،

۱- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۹۹

۲- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۰۱

«... اَلنَّظْرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ»^۱

«نگاه به کعبه عبادت است.»

و نیز آن حضرت فرمود:

«هر کس کعبه را در مقابل بگیرد و به آن نظر افکند

خطاهایش به طور شگفت‌آوری از بین می‌رود.»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کمترین بهره نگاه به کعبه این است که خداوند به هر

نگاهی حسنه‌ای به او عطا فرماید و سیئه‌ای از او محو

گرداند و او را درجه‌ای بالا ببرد.»^۳

و در روایت دیگر است که:

«هر کس به کعبه نگاه کند خداوند دائماً برای او حسنه

می‌نویسد و گناهانش را محو می‌کند تا وقتی نگاه خود را

از آن بردارد.»^۴

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«وقتی به حج می‌روید به خانه خدا زیاد نگاه کنید، زیرا از

جانب خدای عزوجل یک صد و بیست رحمت در نزد

مسجد الحرام افزوده می‌شود، شصت رحمت برای طواف

کنندگان و چهل رحمت برای نماز گزاران در مسجد و

بیست رحمت برای نگاه‌کنندگان به بیت‌الله.»^۵

۱- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۶۰

۲ و ۳- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۶۱

۴- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۶۵

۵- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۵۹

۷- نگاه به عالم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اَلنَّظْرُ إِلَى الْعَالَمِ عِبَادَةٌ»^۱

«نگاه کردن به عالم عبادت است.»

و نیز فرمود:

«نگاه کردن به صورت عالم بهتر است از آزاد کردن هزار

بنده.»^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«نگاه کردن به عالم محبوب‌تر است نزد خداوند از یک

سال اعتکاف در مسجد الحرام...»^۳

۸- نگاه مهرآمیز به والدین

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«... اَلنَّظْرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ»^۴

«نگاه به پدر و مادر از روی رأفت و مهربانی عبادت

است.»

و نیز آن حضرت فرمود:

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۳

۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۴

۳- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۵

۴- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۳

«هیچ فرزند نیکوکاری نیست که به پدر و مادرش از روی
مهربانی نگاه کند مگر این که برای او در هر نگاهی ثواب
حجّ مقبولی است.»
گفتند یا رسول الله گرچه در هر روز صد بار به آنها نگاه
کند؟! حضرت فرمود:
«بله، خداوند بزرگ‌تر و پاکیزه‌تر از این‌ها است.»^۱

و نیز فرمود:

«درهای رحمت آسمان در چهار موقع باز می‌شود ...

وَعِنْدَ نَظَرِ الْوَالِدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ

... و هنگامی که فرزند به صورت پدر و مادر خود نگاه
می‌کند ...»^۲

۹ - نگاه به مؤمن

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«... نگاه به برادر مؤمن که او را برای خدای عزوجلّ
دوست می‌داری عبادت است.»^۳

۱۰ - نگاه در نماز

یکی از وظائف نماز گزار نگاه کردن به جای مناسب در
حالات مختلف نماز است.

اما در حال قیام و قرائت:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... نگاه خود را به موضع سجده‌ات بینداز تا هر کس در
طرف راست و چپ تو هست نبینی و شناسی و بدان که
در پیشگاه کسی هستی که تو را می‌بیند و تو او را
نمی‌بینی.»^۱

اما در رکوع:

حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

«... نگاه تو در موقع قرائت به سجده‌گاهت، و در حال
رکوع (به زمین) ما بین دو قدمت باشد...»^۲

اما در سجده و تشهد:

حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

«... نگاه تو در سجده، به بینات، و در بین دو سجده و
در حال تشهد به دامنت باشد...»^۳

۱۱ - نگاه به آیات الهی

در آیات قرآن و روایات ائمه اطهار علیه السلام موارد
بسیاری است که در آن تأکید شده که به آیات و نشانه‌های
تدبیر الهی نگاه کنید و به آنها بیندیشید تا قدرت و علم و

۱- بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۶۴

۲- بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۰۷

۳- بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۰۸

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۳

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱

۳- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۷۹

دیگر صفات حضرت باری تعالی بر شما روشن گردد.

خداوند عزوجل می فرماید:

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾^۱

«آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ * و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ * و به کوهها که چگونه برپا داشته شده؟ * و به زمین که چگونه گسترده شده است؟»

اما در روایات:

برای نمونه امام صادق علیه السلام برای مفضل دهها مثال می آورد که از نگاه به آنها عظمت صنع الهی نمودار شده و هرگونه شک و تردیدی از ساحت قدس آن قدرت مطلقه برطرف می گردد.

برای مثال حضرت می فرماید:

«ای مفضل! نگاه کن به لطف خدای عزوجل که چگونه بهائیم را با پشم و کرک و مو پوشانده تا از سرما و بسیاری از امراض محفوظ بمانند! ...»

و نگاه کن به مورچه که چگونه در فراهم کردن دانه، همکاری و جدیت دارد و چون دانه‌ای را به لانه خود

بَرَد، آن را نصف می کند تا نروید و فاسد نگردد! ...

و نگاه کن به مرغ که چگونه تخم گذاری می کند و جوجه می آورد! تخمی که از دو مایع زرد و سفید ترکیب شده تا قسمتی از آن برای رشد جوجه و قسمت دیگر غذای آن باشد و تا وقت خروجش آن را کفایت کند! ...

و نگاه کن به زنبور عسل که چه زیبا خانه‌هایش ضلعی می سازد و چه لطیف، عسل می دهد! ...

و نگاه کن به ملخ که با تمام ضعفی که دارد وقتی لشکرکشی می کند، چون سیلی به شهرها حمله می آورد و از کثرت، جلوی نور خورشید را می گیرد و هیچ کس قدرت دفع آنها را ندارد! ...»

امام صادق علیه السلام در این حدیث طولانی که حدوداً صد صفحه است برای مفضل از قدرت و تدبیر و حکمت خدای تعالی در انواع مخلوقاتش از آسمان و ستارگان و ماه و خورشید و زمین و باد و ابر و باران و انواع خوردنی‌ها و معادن و ظرائف خلقت اعضاء بدن انسان و برنامه‌های هر یک از آنها و نیز خلقت حیوانات و نباتات و دهها مخلوق دیگر سخن می گوید و مرتباً به او خطاب می فرماید که، ای مفضل! نگاه کن و عبرت بگیر...»^۱

غرض آن که نگاه به آیات الهی و نشانه‌های حکمت خداوندی از جمله نگاه‌های بسیار پسندیده و پرخیری است

که انسان را از غفلت و گمراهی، و حجاب و مستوری، به
وادی تفکر و تدبّر می‌کشاند و برایش یقین و باور به ارمغان
می‌آورد.

۱۲ - نگاه عبرت‌آمیز

از جمله عالی‌ترین نگاه‌ها، نگاه اعتبار است؛ یعنی نگاهی
که همراه با عبرت و پندآموزی باشد.
خداوند عزّوجلّ در قرآن کریم مکرراً تأکید می‌فرماید که
به دنیا و تاریخ گذشتگان و تجاوزگران به نظر عبرت بنگرید
و از نتیجه اعمال آنها پند بیاموزید.

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُكَذِّبِينَ﴾^۱

«بگو ای رسول ما! در زمین بگردید، آن گاه بنگرید که
فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است!»

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی از طاق کسری گذر کردند
نظر عبرتی بر آن انداخته و آیاتی از قرآن را تلاوت فرمودند
که درباره مردم گناهکار می‌فرماید:

«... وه! چه باغ‌ها و چشمه‌سارانی که آنها بعد از خود بر
جای نهادند! * و چه کشتزارها و جایگاه‌های نیکوئی! *
و چه نعمتی که از آن برخوردار بودند! * آری این چنین
بود و ما آن نعمت‌ها را به گروه دیگری به ارث دادیم! *»

۱-سوره انعام(۶)، آیه ۱۱

پس بر بدبختی آنها نه آسمان گریست و نه زمین، و آنها
برای رهایی از عذاب ما مهلتی نیافتند!»^۱

سپس حضرت می‌فرماید:

«اینان وارث گذشتگان خود بودند و پس از چندی
خودشان ارث‌گذار شدند و رفتند و چون نعمت‌ها را
سپاس نگذاشتند، در اثر معصیت، دنیاشان از آنها
گرفته شد، پس بپرهیزید از کفران نعمت تا بر شما نعمت
و بلا وارد نگردد.»^۲

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید:

«مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنَكَ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ.»^۳

«هیچ چیزی را چشم تو نمی‌بیند مگر آن که در آن پندی
نهفته است.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«... پس هر نگاهی که در آن عبرتی نباشد، آن نگاه سهو
و بیهوده است...»

فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ اِعْتِبَارًا

... خوشا آن کس که نگاهش از سرِ عبرت‌آمیزی و
پندآموزی باشد...»^۴

۱-سوره دخان(۴۴)، آیات ۲۵ تا ۲۹

۲-بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۷

۳-بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۴

۴-بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۴

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«... وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الإِعْتِبَارِ.»^۱

«و مؤمن به دنیا فقط به چشم پندگیری و عبرت می نگرد.»

از جمله دعاها حضرت صادق علیه السلام هنگام قرائت قرآن این بود که عرضه می داشت:

«اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً... وَ لَاتَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً...»^۲

«بار پروردگارا! نگاه مرا به قرآن عبادت قرار بده ... و آن را با غفلت و بی خبری همراه مفرما...»

آری مؤمن به همه چیز به نظر عبرت می نگرد و لذا امام صادق علیه السلام در تعریف حضرت لقمان می فرماید:

«... كَانَ رَجُلًا... عَمِيقَ النَّظْرِ... حَدِيدَ النَّظْرِ، مُسْتَعِينٍ - مُسْتَعْبِرًا...»^۳ بِالْعِبَرِ...»^۴

«او مردی ژرف‌نگر و تیزبین بود، و از آنچه مایه عبرت‌گیری و پندآموزی است عبرت می گرفت.»

و نیز آن حضرت در مورد ابوذر فرمود:

«كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحْمَةً اللَّهِ عَلَيْهِ، التَّفَكُّرُ وَ الإِعْتِبَارُ.»^۱

«بیشترین عبادت ابوذر که رحمت خدا بر او باد تفکر بود و عبرت‌گیری.»

در اینجا یک نکته قابل توجه است که اگر دقت کنیم می بینیم همه این نگاه‌هایی که شارع مقدس آنها را ممدوح و پسندیده شمرده یک نکته تربیتی و معنوی دارد که چه بسا این نگاه، مقدمه‌ای برای رسیدن به آن ادب الهی باشد.

مثلاً نگاه به انبیاء و اولیاء و امیرالمؤمنین و اهل بیت عصمت علیهم السلام، همه و همه ثواب دارد، زیرا می تواند مقدمه‌ای باشد برای رفت و آمد بیشتر و کسب معارف بهتر و اعتقاد راسخ‌تر.

همچنین نگاه به قرآن برای انس بیشتر و استفاده افزون‌تر از آن کتاب سعادت‌بخش است و نگاه به کعبه برای دمیده شدن روح توحید و ازدیاد معنویت، و نگاه به امام عادل یا عالم، برای تحکیم مبانی دینی از طریق الگو و نمونه عملی، و نیز آموزش احکام دینی است، و نگاه به والدین برای زیاده‌شدن عطف و محبت و نیز گرمی خانوادگی، و نگاه به برادر مؤمن برای ارتباط برادرانه و کم شدن فاصله‌ها و کینه‌ها است.

همچنین دستور نگاه در نماز به نقاط مناسب برای تجمع

۱- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۱

۲- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۰۷

۳- در اصل مصدر که تفسیر قمی است مستعبراً آمده است.

۴- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹

حواس و توجه نفس به ذات اقدس حق، و تأکید به نگاه در آیات الهی برای تحکیم اعتقادات توحیدی، و بالأخره نگاه عبرت‌آمیز برای پندآموزی از تاریخ گذشتگان و ادراک بی‌ارزشی دنیا در مقابل جهان آخرت است.

از خدای بزرگ می‌خواهیم که همه اعمال ما را مورد رضایت خود و به ویژه نگاه ما را مایه سعادت و وصول به مقام قرب آن محبوب قرار دهد!

«آمین رب العالمین.»

چهارم: نگاه‌های واجب

گاهی نگاه، فرض و واجب می‌گردد که مهم‌ترین موارد آن را اشاره می‌کنیم.

۱ - نگاه به مظاهر توحیدی

اگر کسی هنوز در دایره توحید قدم نگذاشته و اعتقاد به خالق این جهان ندارد، واجب است به آیات برهانی و نشانه‌های آفریننده حکیم، نظر افکند و آنها را با دقت مورد بررسی قرار دهد تا فطرت توحیدی‌اش جوانه زده، او را از وادی حیرت و ضلالت به جایگاه امن توحید و معرفت رهنمون نشود.

پس کسی که از مظاهر برهانی و نشانه‌های حکیمانه الهی چشم‌پوشاند و در نتیجه به شاهراه توحید هدایت نشود، در پیشگاه عقل و فطرت، مقصّر است و عذری از او مقبول نگردد.



ما بعضی از آیات الهی را در بخش نگاه‌های پسندیده و مستحبّ اشاره کردیم که به همان مقدار اکتفا می‌کنیم.

۲ - نگاه دیده‌بانان

جهادگرانی که در جبهه‌های نبرد علیه دشمن، مشغول پیکار و جنگ‌اند، به چند دسته تقسیم می‌شوند که یکی از مهم‌ترین آنها گروهی است که برای دیده‌بانی در نقاط مرتفع گمارده می‌شوند تا هر گونه تجمع و حرکتی را که از دشمن دیدند، فوراً گزارش دهند و تلاشگران دیگر عکس‌العمل مناسب داشته باشند.

اگر دیده‌بان از نگاه عمیق و توجه دقیق، کوتاهی کند ممکن است با یک غفلت کوچک خسارت‌های جبران ناپذیری بر پیکره جهاد وارد آید و جان کثیری از جهادگران و سنگرنشینان به خطر افتد.

در اهمیت نگاه دیده‌بان همین بس که ابزار جنگی او دو چیز است، یکی دوربین، که کوچک‌ترین حرکت دشمن را ببیند و دیگر فرستنده، که آنچه مشاهده کرده فوراً به اطلاع ستاد عملیاتی مربوطه برساند.



امیرالمؤمنین علیه السلام به لشکری که برای مقابله با دشمن فرستادند سفارشاتی دارند، از جمله فرمودند:

«اجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صَيَاصِي الْجِبَالِ...»^۱

«و برای خود مراقبین و دیده‌بانانی در مرتفعات قرار دهید.»

۳ - نگاه مرزبانان

کسی که حدّ و مرز مملکت اسلامی را مرزبانی می‌کند همیشه و همیشه باید چشم خود را به اطراف مرز خیره کند تا مبادا دشمن به آن مرز و بوم تجاوز نماید.

اگر مرزبانان یک کشور وظیفه شناس باشند و در نگاه خود حسّاسیت به خرج دهند، این همه موادّ مخدّر و اجناس ممنوع وارد یا صادر نمی‌شود و این همه فساد اجتماعی به بار نمی‌آورد.

پس بی‌توجهی آنان گناه بزرگی است، همچنان که نگاه و توجه آنان ثواب عظیم دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«در روز قیامت همه چشم‌ها گریان است جز سه چشم،

چشمی که از گناه پوشانده شود، چشمی که در طاعت خدا

بیداری بکشد، چشمی که در دل شب از خشیت خدا

بگرید.»^۱

پس خوشا به حال آن مرزبانی که چشم خود را در طاعت
خدا گمارده و از کیان مملکت اسلامی نگهداری می کند.

۴ - نگاه پاسداران

کسی را که برای حفظ و حراست گمارده اند، وظیفه دارد
دائماً چشم خود را به کار گیرد تا مبادا تبهکاران و متجاوزان
آسیبی وارد کنند.

پاسداران جبهه ها و اردوگاه های استراحتی لشکریان،
خزانه داران اموال خطیر، امانت داران، محافظین
شخصیت های ارزشمند و امثال آنها از این گروه اند که اگر
لحظه ای از پاسداری خود غفلت کنند گناه بزرگی مرتکب
شده و باید عمری شرمنده و پشیمان باشند.

و چه بسیار اموال خطیری که در اثر اهمال و سستی
محافظین به سرقت رفته یا آتش گرفته! و چه بسیار
شخصیت های ارزنده ای که با لحظه ای غفلت از طرف
پاسدارانشان، شربت شهادت نوشیده و ملتّی را در غم خود
فرو برده اند!!

وقتی رسول اکرم از غزوه ذات الرقاع برمی گشتند شب



شد، حضرت فرود آمدند و به لشکریان استراحت دادند، بعد فرمودند:

«مَنْ يَحْرُسُنَا اللَّيْلَةَ؟»

«کیست که امشب از ما پاسداری کند؟»

عمّار بن یاسر و عبّاد بن بشر داوطلب شدند، پس شب را بین خود تقسیم کردند؛ عمّار خوابید و عبّاد به پاسداری مشغول شد و به نماز ایستاد.

در این غزوه، تازه عروسی از یهودیان اسیر شده بود، شوهرش شبانه آمد تا از احمال و بی توجهی لشکریان استفاده نماید و پیغمبر اکرم را ترور کند، چشمش به عبّاد افتاد و تیری به سویش پرتاب نمود، تیر به بدن عبّاد اصابت کرد ولی نمازش را قطع نکرد، تیر دوّم و تیر سوّم هم بر بدن او نشست، پس نماز را به پایان رساند و عمّار را بیدار کرد، عمّار که او را غرقه خون دید گفت شگفتا چرا مرا بیدار نکردی؟! عبّاد گفت من در حال نماز بودم و سوره کهف را می خواندم که تیر اوّل آمد ولی دوست نداشتم قرآن را قطع کنم و اگر نگران آن نبودم که دشمن به من دست یابد و سپس به رسول اکرم صدمه ای بزند از آن سوره دست برنمی داشتم...»^۱

این است نمونه ای از پاسداری و حراست.

۵ - نگاه سنگر نشینان

پر واضح است که سنگر نشین باید نگاهی حسّاس و دائمی بر هر حرکتی داشته باشد و به قول معروف «دو چشم که دارد، دو چشم دیگر هم قرض کند.» و به اطراف خود خیره شود تا از کیان سرزمین اسلام حراست نماید.

۶ - نگاه پرستاران

بیماری که قلب او آخرین طپش ها را پشت سر می گذارد و تغییرات کوچک آن تعیین کننده مرگ و حیات اوست، باید آن چنان در زیر نگاه دقیق پرستارش باشد که در لحظه حسّاس به کمکش بشتابد و در صورت امکان او را از بن بست هلاکت برهانند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم روایت است که فرمود:

«اگر کسی یک شبانه روز از مریضی پرستاری کند،

خداوند او را با ابراهیم خلیل الرحمان مبعوث فرماید و همچون برق درخشنده از صراط عبور نماید.^۱

۷ - نگاه جاسوسان

گاهی برای حفظ سرزمین‌های اسلامی یا سرمایه‌های ملی، جاسوسانی را در محیط دشمن می‌فرستند تا نقشه‌های شوم آنان را شناسائی کنند و با کیاست و فراست، آن را نقش بر آب نمایند و البته این مأموریت شدیداً تیزبینی جاسوس را می‌طلبد تا هنرمندانه از برنامه‌های مخفیانه آنها آگاهی یابد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ احزاب، حذیفه را مأموریت دادند و فرمودند:

«برو در میان دشمنان و خبر آنها را برای من بیاور و هیچ اقدامی نکن تا نزد من باز گردی.»^۲

۸ - نگاه کاوشگران

اگر کسی را مأموریت دهند تا مثلاً از کارخانه‌ای بازدید کند و عملکرد آن را گزارش دهد، یا در مورد مسأله‌ای از کتب مربوطه تحقیق به عمل آورد.

و به طور کلی هر مأموریتی که رکن اساسی آن تیزبینی و دقت نظر باشد، حکم نگاه او مطابق حکم مأموریت او است، پس اگر مأموریتش الهی و واجب باشد، قهراً نگاه او هم فرض و واجب خواهد بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در پیشگاه خدای تعالی عرضه می‌دارد:

«خداوندا! من از تو عفو و غفران می‌طلبم از هر چه بر من واجب شده به سبب عهد و پیمانی که با تو بستم یا نسبت به یکی از بندگان در ذمه خود سوگندی یاد کردم، پس آن را بدون عذر و ضرورتی نقض کردم و آن پیمان را شکستم.»^۱

۱- بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۳۲۹

۱- بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۵

۲- بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۳۱

بله، مأموریت عهده‌ی است به عهده‌ی مأمور که باید آن را به بهترین وجه ادا کند؛ لذا آن حضرت می‌فرماید:

«أَوْفُوا بِعَهْدِ مَنْ عَاهَدْتُمْ»^۱

«با هر کس عهده‌ی بستید آن را وفا کنید.»

خداوندا! این تو و این چشمان ما امان از وقتی که اختیار این دو، در دست شرور شیطان قرار گیرد و گوی چوگان آن بازیگر ملعون شود.

بارالها! از تو می‌خواهیم تا ما را در این جهاد نفس، یاری کنی و عنان سرکش چشمان ما را هماره به دست خویش داشته باشی تا فقط در راه رضایت تو باز شود، و در طریق اطاعت تو بسته گردد.

«آمین ربّ العالمین.»



